جان نلسون دربی

(John Nelson Derby)

نخستین سال‌ها

جان نلسون دربی در محله وست مینیستر در شهر لندن متولد شد و در سوم ماه مارچ ۱۸۰۱ در کلیسای (خیابان) مارگارت تعمید یافت. او از یک خانواده صاحب ملک انگلیسی – ایرلندی می‌آمد که در لیپ کستبل، ایالت کینگز درایرلند مستقر بودند. او برادرزاده بهترین افسر نیروی دریای هنری دی استد دربی (Admiral Henry D esterre Darby) بود و نام وسط او به قدردانی از پدر تعمیدی و دوست خانوادگی‌اش، لورد نلسون داده شد. دربی در مدرسه وست مینیستر و دانشکده ترینیتی در دوبلین که جان آنجا در سال ۱۸۱۹ به برنده مدال طلای کلاسیک ارتقا یافت، تعلیم یافت. با وجود آنکه هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که دربی رسما الهیات می‌خواند، اما او در طی تحصیلاتش مسیحیت را پذیرفت. او وارد یک مدرسه وکالت شد، اما احساس کرد که وکیل بودن با اعتقاد مذهبی‌اش ناسازگار است. در نتیجه او از بیم آنکه مبادا استعدادهایش را برای از بین بردن عدالت استفاده کند، انتصاب به عنوان یک کشیش انگلیکان در ایرلند را انتخاب نمود. در سال ۱۸۲۵ دربی به شماسی کلیسای رسمی ایرلند و سال بعد به عنوان کشیش گماشته شد.

سال‌های میانی

دربی یک دستیار کشیش شد و برتری خود را به جهت کشیشی موفقیت‌آمیزش میان رعیت‌های کلیسای کاتولیک بخش کلیسایی خود در کالاری نزدیک انیسکری ایالت ویکلو نشان داد، او بعدها ادعا کرد که صدها نوایمان را به کلیسای ایرلند جلب نموده است. با این وجود وقتی ویلیام مژی (William Magee)، اسقف دوبلین ، حکم کرد که نوایمانان ملزم هستند برای وفاداری به جرج چهارم به عنوان یک پادشاه صالح ایرلند قسم بخورند، تغییر مذهب پایان یافت. یک نمونه از این تصدی می‌تواند از یکی از دو آرشیو برادران که از لحاظ ملی مهم است بدست آورده شود: یا آرشیو برادران مسیحی، جی رولم (J. Rulm) دانشگاه منچستر یا آرشیو خصوصی ادوین کراس (Edwim Cross)، فانتین هاوس، لندن. دربی به عنوان اعتراض از معاونت کشیشی خود استعفا داد. کمی بعد در اکتبر ۱۸۲۷ او از اسب افتاد و به شدت مجروح شد. او بعدها اظهار کرد که در طول این مدت بود که تشخیص داد «ملکوت» شرح داده شده در کتاب اشعیا و هر جای دیگر عهد عتیق کاملا متفاوت از کلیسای مسیحی بود.

او در طول پنج سال بعد اصول الهیات کامل خود را گسترش داد که چشمگیرترین عقیده او این بود که حتی عقیده یا برداشت یک کشیش هم گناه به روح‌القدس بود، زیرا آن این تشخیص را محدود کرد که روح‌القدس می‌تواند از طریق هر عضو کلیسا صحبت کند. در طول این مدت او به یک جلسه میان فرقه‌ای ایمانداران، شامل آنتونی نوریس گراو (Antony Norris Groues)، ادوارد کرونین (Cronin Edward)، جی. جی بلت (J.G.Bellett) و فرانسیس هاتچینسون (Francis Hutchinson) ملحق شد که گرد هم آمدند تا به عنوان یک نشانه از اتحادشان درمسیح با یکدیگر هم‌سفره شدند. در سال ۱۸۳۲ این گروه زیاد شده بودند و خودشان را به عنوان یک گروه مسیحی مجزا مشخص کرده بودند. وقتی آنها مسافرت کردند و گروه‌های جدیدی را در ایرلند و انگلستان به وجود آوردند جنبش جدیدی شکل گرفت که اکنون به عنوان برادران پلیموتی شناخته می‌شود.

دربی تا سال ۱۸۳۲ در کنفرانس یاورزکورت که یک جلسه سالانه دانشجویان انجیل بود و توسط دوست او لیدی پاورزکورت (Lady Powerscourt)، تئودوسیا وینگفیلد پاورزکورت (Theodosia Wingfeild Powerscourt) که بیوه ثروتمندی بود سازماندهی می‌شد، رسما جدایی خود را از کلیسای ایرلند اعلام نکرد. همچنین آن کنفرانس جایی بود که او نخستین بار یافته خود را درمورد «عروج اسرارآمیز» شرح داد. ویلیام کلی (William Kelly) (۱۸۲۱ – ۱۹۰۶) حدودا به مدت ۴۰ سال مفسر ارشد او بود و تا زمان مرگ خودش یک طرفدار وفادار بود. کلی در اثر خود بیان کرد که «هنگامی که من جان نلسون دربی را شناختم هرگز انسان مقدسی وفادارتر از او به نام مسیح و کتاب مقدس نشناختم یا وصفش را هم نشنیدم.»

سال‌های بعد

در سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ دربی به اروپا و بریتانیا فراوان سفر کرد و گروه‌های برادران بسیاری را تشکیل داد. در سال ۱۸۴۸ او در یک مباحثه پیچیده درمورد شیوه مناسبی برای حفظ معیارهای مشترک مقررات در گروه‌های مختلف درگیر شد که به یک دو دستگی بین گروه برادران «آزاد» و برادران «انحصاری» انجامید. بعد از آن زمان او به عنوان شخص حکمفرما میان انحصاری‌ها پذیرفته شد که باعث شد آنها به عنوان برادران «دربایت» نیز معروف باشند.

او بین سال‌های ۱۸۶۲ و ۱۸۷۷ حداقل پنج سفر میسیونری به امریکای شمالی نمود. او بیشتر در انگلیس و انتاریو و بخش دریاچه‌های پنج‌گانه کار می‌کرد، اما از راه سانفرانسیسکو، هاوایی و نیوزلند یک سفر طولانی از تورنتو به سیدنی نمود. اکنون یک فهرست جغرافیایی از مدارک او (قابل استفاده براساس فصل ۲، لندن) در دسترس می‌باشد و جاهایی که او مسافرت کرده را فهرست می‌کند. دو مهارت‌های کلاسیک خود را برای ترجمه انجیل از نسخه‌های اصلی استفاده نمود. در انگلیس او یک خلاصه از انجیل و مقاله‌های مذهبی حکیمانه بسیار دیگری نوشت. او سرودهای مذهبی و شعرهایی نوشت که مشهورترین آنها «Man of Sorrow» (لقب عیسای مسیح به عنوان ناجی رنجدیده) بود. او یک مفسر انجیل نیز بود. او در سال ۱۸۸۲ در ساندریدج هاوس (Sundridge house) در شهر بورنموت (Bournemouth) مرد و در بورنموت، دورست در انگلیس دفن شد و متن زیر روی سنگ قبر او حک شده است:

تأثیر بعد

دربی در عالم الهیات به عنوان پدر «تقدیرگرایی» (Dispensationalism) مورد توجه واقع می‌شود و بعدها توسط انجیل مرجع اسکوفیلد سیروس اسکوفیلد در ایالات متحده پرطرفدار و محبوب شد. او محبوب بود و کشف نظریه «عروج اسرارآمیز» که در آن مسیح بدون تذکر ایمانداران واقعی‌اش را از این جهان دور می‌سازد و می‌برد اغلب به او نسبت داده می‌شود. اعتقادات تقدیرگرایان درمورد سرنوشت یهودیان و برقراری مجدد پادشاهی اسرائیل، تقدیرگرایان را در صدر صهیونیسم مسیحی قرار می‌دهد. صهیونیسم مسیحی یک باور در میان مسیحیان است که بنابراین اعتقاد بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس و برقراری دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ مطابق نبوت کتاب مقدس می‌باشد. این اعتقاد نه منحصرا بلکه اساسا با تقدیرگرایی مسیحی، علی‌الخصوص در کشورهای انگلیسی زبان خارج از اروپا، مرتبط می‌باشد.

صهیونیسم مسیحی، به عنوان یک اعتقاد الهیاتی خاص، الزاما مستلزم همدردی نسبت به یهودیان یک قوم یا نسبت به یهودیت به عنوان یک مذهب نیست. از آنجایی که متن کتاب مقدس مملو از اشاره‌هایی به قوم برگزیده خدا می‌باشد برای صهیونیست‌های مسیحی تأکید بر اصول یهودی مسیحی و حتی ترویج رسوم یهودیت و واژه‌های عبری به عنوان بخشی از رسم خودشان امری عادی است، با این وجود صهیونیست‌های مسیحی عموما معتقدند که با به انجام رساندن نبوت، شمار چشمگیری از یهودیان، عیسی را به عنوان مسیح موعود خواهند پذیرفت و همچنین معتقدند که در روزهای آخر این یهودیان مسیحی یک شکل کاملا یهودی (عبرانی) از مسیحیت را اعمال خواهند نمود. بسیاری از صهیونیست‌های مسیحی معتقدند که قوم اسرائیل به همراه مسیحیان غیریهودی ادغام شده (براساس رومیان ۱۱: ۱۷ -۲۴، کتاب مقدس) بخشی ازقوم برگزیده خدا می‌مانند. این امر تأثیر مضافی بر تبدیل شدن صهیونیست‌های مسیحی به طرفداران صهیونیسم یهودی دارد.

تقدیرگرایی (Dispensationalism)

تقدیرگرایی به عنوان یک روند در الهیات مسیحی پروتستان یک نوع پیش هزاره‌گرایی است که تاریخ کتاب مقدس را به عنوان شماری از اقتصادها و حکومت‌های متوالی تعلیم می‌دهد که تقادیر نامیده می‌شوند و هر کدام به عدم تداوم وعده‌های عهد عتیق که خدا به قوم متفاوت خود داد تأکید می‌کنند. با این وجود تقدیرگرایی از نظر مفهومی نیز فراتر از پیامدهای تعلیم مسیحی درست می‌باشد. برای مثال مذهب بهایی هم مفهوم عام تقادیر را به همان اندازه تعریف شده استفاده می‌کند، اما در مفهوم گسترده‌تر همه مذاهب اصلی بشریت. در مفهوم مسیحیت، تقدیرگرایی یک چهارچوب تفسیری یا داستانی برای درک روند کلی انجیل می‌باشد و اغلب با این تفسیر متضاد مغایرت دارد: تقدم‌گرایی (که از آن به عنوان الهیات عهد نیز یاد می‌شود، به (الهیات) عهد جدید نیز مراجعه کنید). به شیوه ساده، تقدم‌گرایی تعلیم می‌دهد که کلیسای مسیحی «نخست برای نجات یهودیان و نیز برای غیریهودیان» بنیاد نهاده شده است و همچنین تعلیم می‌دهد که تنها یک قوم خدا وجود دارد که به واسطه عیسای مسیح متحد شده‌اند. از آنجایی که یهودیان اکثرا از پذیرفتن مسیح- «مسیح موعود اسرائیل»- خودداری کرده‌اند و او راه نجات آنها می‌باشد، آن یهودیان خاص که او را رد می‌کنند، در واقع تنها قانونی را که خدا برای بخشش الهی ارائه کرده را رد می‌کنند و در نتیجه دیگر شامل اسرائیل حقیقی نمی‌باشند. مسیحیان «یهودیان جدید» شده‌اند. در مقابل، تقدیرگرایان تعلیم می‌دهند که وقتی کتاب مقدس به جای یهودیان به غیریهودیان کمک کرد کلیسای مسیحی در رفتار خدا نسبت به یهودیان یک «وقفه» است، اما وقتی یهودیان به سرزمینشان بازگردانده شوند و عیسی را به عنوان مسیح موعود خود بپذیرند لطف و مرحمت دائم خدای یهودیان بعد از دوران کلیسا (یا تقدیر) آشکار خواهد شد. بنابراین تقدیرگرایان

بطور خاص به بازگشت یهودیت معتقد هستند.

تاریخ بریتانیا

تقدیرگرایی به خاطر پشتیبانی از محیط مذهبی ناآرام در انگلستان و ایرلند در سال ۱۸۲۰ بر پایه جنبش برادران پلیموتی، مخصوصا تعالیم جان نلسون دربی می باشد (۱۸۰۰- ۱۸۸۲). تقدیرگرایی: پیشگویی تاریخ در دوره‌هایی خاص مطابق شیوه‌ای که گفته می‌شود خدا با بشریت رابطه برقرار کرده است. برای مثال از آدم تا نوح خدا از طریق ضمیر انسان با او رابطه داشت، از موسی تا مسیح از طریق شریعت با انسان رابطه داشت و غیره. اواخر قرن نوزدهم پیش هزاره‌گرایان اعتقاد داشتند که خدا «برای عصرها یک نمونه» دارد که متشکل از هفت تقدیر است و آخرین تقدیر دوره هزار ساله می‌باشد. تقدیرگرایان از طریق یادداشت‌های انجیل مرجع اسکوفیلد محبوب شدند. آن بیشتر از یک شیوه برای بررسی تاریخ بود، چون با بی‌خطایی کلام کتاب مقدس رابطه داشت. دربی به چند موضوعی متکی بود که بین کلونیسی‌های افراطی‌تر در جنبش انجیلی اوایل قرن نوزدهم متداول بود، اما او برای تفسیر کتاب مقدس روشی را گسترش داد که از روش نویسندگان قبلی پیچیده‌تر و کامل‌تر بود. جنبش برادران پلیموتی، یا در اصل یک جنبش علیه کلیساشناسی کاتولیک و انگلیکان، به خاطر موضوع ضد فرقه‌ای، مخالف کشیشی و ضد ایمانی معروف شد. در سال ۱۸۴۸ برادران پلیموتی به گروه «انحصاری» که توسط دربی رهبری می‌شد و گروه «آزاد» تقسیم شدند. دیدگاه‌های دربی بین برادران انحصاری حکمفرما شدند، اما تا سال ۱۸۷۰ یا ۱۸۸۰ بین برادران آزاد متداول نبودند.

امریکای شمالی

تقدیرگرایی نخستین بار توسط جان اینگلیس (John Inglis) (۱۸۷۹- ۱۸۱۳) از طریق یک ماهنامه بنام راه‌چین‌هایی در بیابان (که بین سال‌های ۱۸۵۴ و ۱۸۷۲ بطور متناوب منتشر می‌شد) به امریکای شمالی معرفی شد. در سال ۱۸۶۶، اینگلیس برای گردهمایی ایماندار برای بررسی کتاب مقدس را ترتیب داد و عقاید تقدیرگرایان را به یک انجمن کوچک اما با نفوذ مبشران امریکایی معرفی نمود. بعد از مرگ اینگلیس، جیمزاچ بروکز (James H. Brookes) (۱۸۹۸- ۱۸۳۰) کشیشی در اس تی لوئیز (St Louis)، کنفرانس انجیلی نیاگارا را ترتیب داد تا انتشار عقاید تقدیرگرایان را ادامه دهد. بعد از اینکه دوایت. ال. مودی (Dwight L. Moody) (۱۸۹۹ - ۱۸۳۷) درسال ۱۸۷۲ توسط یک عضو ناشناس برادران به «حقیقت تقدیر» پی برد تقدیرگرایی مورد حمایت واقع شد. مودی به بروکز و تقدیرگرایان دیگر نزدیک شد و به ترویج تقدیرگرایی کمک کرد، اما ظاهرا هرگز به فحوای شیوه تقدیرگرایی پی نبرد. در طول این مدت که جمع قابل توجهی از تقدیرگرایان عروج «پس از رنج» را مطرح کردند تقدیرگرایی بطور بسیار قابل ملاحظه‌ای دگرگون شد.

رهبران تقدیرگرا در انجیل مودی شامل روبن آرچرتوری (Reuben Archer Torrey) (۱۹۸۲- ۱۸۵۶)، جیمز. ام. گری (James M. Gray) (۱۹۲۵- ۱۸۵۱)، سیروس آی. اسکوفیلد (Cyrus I. Scofield) (۱۸۴۳- ۱۹۲۱) ویلیام جی.اردمن (William J. Erdman) (۱۸۳۳- ۱۹۲۳)، آ. سی. دیکسون (A.C.Dixon) (۱۸۵۴- ۱۹۲۵)، آ. جی. گوردن (A.J. Gordon)، ویلیام اوجن بلک استون (William Eugene Blackston) نویسنده پرفروش‌ترین کتاب سال ۱۸۰۰ بنام «مسیح می آید» (که توسط توری (Torrey) و اردمان (Erdman) تأیید شد) می‌باشد. این اشخاص مبشران فعالی بودند که از بسیاری از کنفرانس‌های انجیل و تلاش‌های میسیونری و تبلیغ مسیحیت حمایت می‌کردند. آنها همچنین با پذیرفتن رهبری سازمان‌های جدید و مستقل انجیل مثل سازمان انجیل مودی (۱۸۸۶)، سازمان انجیل لوس‌آنجلس که اکنون دانشگاه بایولا می‌باشد (۱۹۰۷) و دانشگاه انجیل فیلادلفیا که اکنون دانشگاه انجیلی فیلادلفیا می‌باشد (۱۹۱۷) به جنبش تقدیرگرایان ثبات سازمانی دادند. شبکه سازمان‌های مربوطه که یکباره پدیدار شدند مرکزی برای گسترش تقدیرگرایی امریکایی شدند.

تلاش‌های جدی سیروس ای اسکوفیلد وشرکای او تقدیرگرایی را به مخاطبان بیشتری در امریکا معرفی نمود و به خاطر انجیل مرجع اسکوفیلد او تا حدی مورد احترام قرار گرفتند. انتشار انجیل مرجع اسکوفیلد در سال ۱۹۰۹ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد تا اندازه‌ای یک شاهکار ادبی نو برای این جنبش بود، چون برای اولین بار یادداشت‌های تقدیرگرایی آشکارا به مطالب موجود در متن‌های انجیل افزوده می‌شدند. انجیل مرجع اسکوفیلد به انجیل اصلی مبدل شد که به مدت شش سال پس از آن توسط مبشران و بنیادگرایان مستقل در امریکا استفاده می‌شد. لوئیز اسپری چلفر

(۱۸۷۱- ۱۹۵۲) مبشر و معلم انجیل که به شدت تحت تأثیر سیروس آی اسکوفیلد قرار داشت و در سال ۱۹۲۴ در دانشکده الهیات دالاس دیده شد، در امریکا نخبه تقدیرگرایی شده است. اصطلاحا «جنبش فیض» که در سال ۱۹۳۰ آغاز شد طبق خدمات تعلیمی جی. سی. اوهایر (J.C.OHair)، کرنلیوس آر. استام (Cornelius R Stan)، هنری هودسان (Henry Hudson) و چارلز بیکر (Charles Baker) اشتباها به عنوان تقدیرگرایی «افراطی» یا «تندرو» شرح داده شده است (یک نامگذاری اشتباه واقعی برحسب ریشه‌شناسی ریشه واژه یونانی برای «تقدیر»). تفاوت‌های بین شریعت و فیض، نبوت و راز، اسرائیل و کلیسا به واسطه اسکوفیلد، بارن هاوس و ایرونساید به جسم مسیح در عمق وجود این افراد قوت بخشید و توسط اوهایر، استام و جمعی از معلمان «گریس» مورد مطالعه قرار گرفتند و آشکار شدند. تقدیرگرایی بر وضعیت مبشران امریکایی، به ویژه درمیان کلیساهای انجیلی غیرفرقه‌ای، بسیاری از اعضای کلیسای پروتستان، طرفداران آرمسترانگ و اکثر گروه‌های پنطیکاستی و گروه‌های کریزماتیک (که معتقدند برخی از روحانیون قدرت شفا و نبوت و غیره دارند) (charismatic groups) تفوق یافته است.

پایه‌های اصلی تقدیرگرایی

مکاشفه تدریجی

یکی از مهم‌ترین مفاهیم الهیاتی بنیادین برای تقدیرگرایان مکاشفه تدریجی است. در حالی که همه مسیحیان نوعی مکاشفه تدریجی را دنبال می‌کنند، تقدیرگرایان نسبت به افرادی که تقدیرگرا نیستند، مکاشفه تدریجی را در الویت بالاتری قرار می‌دهند. همچنین در حالی که بعضی از افراد غیرتقدیرگرا در آغاز با مکاشفه تدریجی عهد جدید شروع می‌کنند و این را قبل از عهد عتیق شروع می‌کنند و اول آن را از نظر تاریخی می‌خوانند. در نتیجه همانطور که در کتاب مقدس دیده می‌شود تأکید بر عدم تداوم می‌باشد. عهدهای انجیل بطور پیچیده‌ای با تقادیر مربوط می‌باشند. وقتی این عهدهای انجیل مقایسه و سنجیده می‌شوند، نتیجه یک ترتیب تاریخی از تقادیر مختلف می‌باشد. همچنین تقدیرگرایان با توجه به وعده‌های مختلف عهد انجیل، به کسانی که این وعده‌ها برای آنها نوشته شدند یا به عبارتی به دریافت‌کنندگان اصلی، تأکید بیشتری می‌کنند. این امر به برخی از اعتقادات تقدیرگرایانه بنیادی مثل یک تفاوت بین اسرائیل و کلیسا، منتهی شده است.

تفسیر تاریخی - دستوری

مفهوم الهیاتی مهم دیگر تأکید بر چیزی است که به آن به عنوان شیوه تاریخی- دستوری تفسیر اشاره می‌شود. اغلب در میان مردم ازآن به عنوان تفسیر لغوی کتاب مقدس یاد می‌شود. شیوه تاریخی- دستوری تفسیر به همراه توسعه تاریخی عهدها در کتاب مقدس دقیقا با تأکید بر مکاشفه تدریجی مرتبط می‌شود، یک شاخص تقدیرگرایانه به وجود می‌آید.

تفاوت بین اسرائیل و کلیسا

همه تقدیرگرایان، خصوصا به عنوان گروه‌های مختلفی که مجموعه متفاوتی از وعده‌ها را می‌پذیرند، به یک تفاوت آشکار بین اسرائیل و کلیسا پی می‌برند. تقدیرگرایان معتقدند که خدا وعده‌های خاصی به قوم اسرائیل داد که در آینده بین یهودیان به انجام خواهد رسید. به جز وعده‌هایی که اسرائیل دریافت کرده کلیسا نیز مجموعه متفاوتی از وعده‌ها را دریافت نموده است. همچنین اکثر تقدیرگرایان علاقه هم‌زمان اعضا به اسرائیل و کلیسا را تشخیص می‌دهند. مسیحیان یهودی مثل پولس، پطرس و یوحنا در این دسته می‌باشند. در حالی که اکثرا اعتقاد ندارند که اسرائیل و کلیسا متقابلا دو گروه انحصاری هستند، اقلیت کوچکی از تقدیرگرایان گذشته و حال وجود دارند که به این امر معتقدند. برخی از تقدیرگرایان کلاسیک و تقریبا همه تقدیرگرایان افراطی از جمله کسانی هستند که معتقدند اسرائیل و کلیسا متقابلا انحصاری هستند.

تفاوت بین شریعت و فیض

تقدیرگرایان کلاسیک تعلیم می‌دهند که شریعت و فیض متقابلا دو مفهوم انحصاری هستند. اظهارات اسکوفیلد و تقدیرگرایان کلاسیک اولیه دیگر تفاوت بنیادی شریعت و فیض را تعلیم می‌دهند. به عبارت دیگر آنها تعلیم می‌دهند که شریعت در بردارنده فیض نیست و فیض نیز برای حفظ شریعت تعیین نمی‌شود. منظور این نیست که

فیض به واسطه تقدیر شریعت از دست داده شد، بلکه یعنی شریعت به خودی خود صد در صد با فیض مخالف بود و از طریق دیگر(مثل وعده‌ها و برکات) عمل می‌کرد. بعضی از تقدیرگرایان نوین با ایجاد چنین تفاوت بنیادی مخالف می‌باشند. دانیال فولر (Daniel Fuller) که تقدیرگرا نبود در کتاب «کتاب مقدس و شریعت» خود (صفحه ۵۱) بیان کرد که «اگرچه تقدیرگرایی امروزی ارتباط بین شریعت و فیض را به بیانی متفاوت از آنچه در الهیات عهد می‌باشد توضیح می‌دهد، باز هم در معنی تفاوت اساسی وجود ندارد.» این بیانیه به واسطه بعضی از طرفداران الهیات (مثل گرژ بنسن (Greg Bahnsen) و کنت جنتری (Kenneth Gentry)، هاوس دیوایدد، ۱۹۸۹، داگلاس مو، نشریه ترینیتی، (۳: ۹۹- ۱۰۲، ۱۹۸۲) زیر سؤال برده شده است.

انواع تقدیرگرایی

تقدیرگرایی سنتی

امروزه دیدگاه سنتی برای تقدیرگرایان دیدگاه اکثریت می‌باشد. جان والوورد (John Walvoord) و چارلز رایری (Charles Ryrie) دو نویسنده تقدیرگرای سنتی هستند. انجیل اصلاح شده اسکوفیلد سال ۱۹۶۰ نیز یک دیدگاه تقدیرگرایانه سنتی را منعکس می‌کند، به این خاطر است که تقدیرگرایان سنتی گاهی اوقات تقدیرگرایان اصلاح شده نامیده می‌شوند.

تقدیرگرایی تدریجی

گفته شده است که تقدیرگرایی تدریجی در این مقاله یا بخش ادغام می‌باشد. دیدگاه تقدیرگرایی تدریجی یک پیشرفت جدید در تقدیرگرایی از سال ۱۹۸۰ می‌باشد. نخستین تفاوت بین تقدیرگرایی تدریجی و سنتی در چگونگی ارتباط نزدیک عهدها با یکدیگر تصور می‌شود. دارل باک (Darrel Bock)، کرایچ بلیزینگ (Craig Blaising) و رابرت ساسی (Robert Saucy) نویسنده‌های مهم تقدیرگرایی تدریجی می‌باشند.

تقدیرگرایی افراطی

تقدیرگرایی افراطی یک دیدگاه اقلیت در تقدیرگرایی می‌باشد. برخلاف انواع دیگر تقدیرگرایان که معتقدند کلیسا در اعمال ۲ به وجود آمد، تقدیرگرایان افراطی معتقدند که کلیسا دیرتر در کتاب اعمال به وجود آمد. تقدیرگرایی افراطی توسط ای. بلیو. بولینجر(E.W.Bullinger) آغاز شد که معتقد بود کلیسا در پایان کتاب اعمال (اعمال ۲۸) به وجود آمد. بعدها موضع اعمال میانی یک «میانه روی» از موضع اعمال ۲۸ بود که آنجا اعتقاد بر این شد که کلیسا تقریبا بین اعمال ۸ – ۱۳ به وجود آمد. نویسندگان اعمال میانی شامل کرنیلیوس استام (Cornellius Stam) و چارلز بیکر می‌باشند در حالی که بولینجر دیدگاه اعمال ۲۸ را ارائه می‌نماید.

تقدیرگرایی کلاسیک

از نخستین نویسندگان تقدیرگرایی مثل دربی و چافر به عنوان تقدیرگرایان کلاسیک یاد می‌شود. این دیدگاه با دیدگاه تقدیرگرایان سنتی یا اصلاح شده امروزی تفاوت دارد. نخستین انجیل اسکوفیلد (البته نه انجیل اصلاح شده اسکوفیلد) یک دیدگاه تقدیرگرایانه کلاسیک را نشان می‌دهد. امروزه تقدیرگرایان کلاسیک اقلیت کوچکی هستند و مایلز استانفورد (Miles Standford) یکی از نویسندگانی است که این دیدگاه را ارائه می‌کند.

جانشین هایی برای تقدیرگرایی

پیش از آغاز و طبقه‌بندی تقدیرگرایی قرن ۲۰- ۱۹، الهیات عهد، دیدگاه برجسته پروتستان در خصوص تاریخ نجات‌بخش بود و هنوز هم دیدگاه کلیساهای اصلاح شده (فرقه‌های پروتستان پیرو کالوین و زونگلی) می‌باشد. یک دیدگاه نسبتا جدید که به عنوان سومین جانشین مشاهده می‌شود به ویژه در میان اعضای کلیسای پروتستان اصلاح شده الهیات عهد نامیده می‌شود. با این وجود به جز مسیحیان پروتستان، بخش‌های دیگر مسیحیت (برای مثال کاتولیک، ارتدوکس شرقی و ارتدوکس آسیایی) هم الهیات تقدیرگرایی و هم الهیات عهد را رد می‌کنند. در قرن‌های اخیر چند راه چاره جدید برای رستاخیزشناسی تقدیرگرایی پدیدار شده است از قبیل پرتریسم (Preterism) (مکتبی که معتقد است پیشگوئی‌های مکاشفه قبلا به انجام رسیده است) و پرتریسم ناکامل (Partial Preterism) دیدگاه‌هایی

که ظهور مجدد عیسای مسیح را در سال ۷۰ میلادی هنگام انحطاط و نابودی هیکل یهود ارزیابی می‌کنند.

تأثیر اعتقادات تقدیرگرایان

تقدیرگرایی حداقل چون در ایالات متحده اعمال می‌شود، بر آیین پروتستان تأثیراتی داشته است. تقدیرگرایی به واسطه این تعلیم مداوم که دجال مکاشفه یک رهبر سیاسی می‌باشد، همخوانی دوران اصلاح‌سازی سنتی آن شخص را با پاپ و کلیسای کاتولیک را با «فاحشه بابل»، هر چند تنها به اندازه‌ای جزئی، کم و تضعیف کرده است. در حالی که پاپ برای صدها سال در کتاب‌های پروتستان به عنوان دجال وصف شده است (حتی قبل از نامگذاری رسمی آنها به عنوان پروتستان‌ها در طول اصلاح‌سازی)، اما هنوز هم همیشه با یکی از سه نماینده اصلی شیطان که طی مصیبت عظیم، گمراهی جهانی را اجرا می‌کنند، یکسان پنداشته می‌شود. تقدیرگرایی نوین موجب شده است که بسیاری از مبشران مسیحی امریکا به خاطرکاتولیکهای غیر روحانی دید سنتی ضد کاتولیک‌گرای و ضد پاپی خود را از دید تقریبا عاطفی خود جدا سازند. بعضی از تقدیرگرایان، معمولا از دسته بنیادگرایان، هنوز تعلیم می‌دهند که یک پاپ (یا یک ضد پاپ) دجال یا پیامبر دروغین کتاب مکاشفه خواهد بود.

تقدیرگرایی عقیده تقدم‌گرایی را رد می‌کند. آن متمایل است که با یک شیوه کاملا حفاظتی به سمت قوم یهود و دولت نوین اسرائیل برود. آنچه جان نلسون دربی تعلیم داد و اکثر تقدیرگرایان بعدی پیوسته به آن اعتقاد داشته‌اند این است که حتی اگر یهودیان عیسای مسیح را نپذیرند باز هم خدا آنها را قوم برگزیده خود می‌داند و ادامه می‌دهد تا با توجه به این اوضاع تقدیرگرایانه و آینده‌گرایانه جایی برای آنها داشته باشد. در حالی که بسیاری از سنت‌های مسیحیت تعلیم می‌دهد که یهودیان یک قوم متمایز هستند که قطعا وارث وعده‌های خدا می‌باشند (چون درکلام رساله به رومیان «عطایا و دعوت خدا بدون توبه می‌باشند)، تعلیم منحصر به فرد تقدیرگرایی این است که تا زمانی که یهودیان طی مصیبت‌هایی که تقدیرگرایان با حمله بردن به یهودیان در مصیبت عظیم پیش‌بینی می‌کنند، سرانجام عیسی را به عنوان مسیح موعود خود بپذیرند، کلیسا یک تقدیر موقتی است. پیشگویی‌های دربی یهودیت را همانند مسیحیت تقریبا تا آخر زمان برخوردار از حمایت خدا در نظر می‌گیرد و تعلیم می‌دهد که خدا در نبوت‌ها به غیر از کلیسا برای یهودیان نیز یک مکاشفه مجزا دارد. با این وجود تقدیرگرایان معتقدند که خدا امروزه یهودی یا غیریهودی نمی‌شناسد، زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولتمند است برای همه که نام او را می‌خوانند (رومیان ۱۰: ۱۲، ترجمه انجیل طبق دستور جیمز اول پادشاه انگلیس KJV).

تقدیرگرایی و یهودیت مسیحی

تقدیرگرایان با علاقه خاصی که به یهودیان دارند به این خاطرکه یهودیان «قوم برگزیده خدا» می‌باشند، تمایل دارند که بطور جدی مبلغان مسیحی باشند. اعتقادات تقدیرگرایان به بسیاری از اشکال یهودیت مسیحی گسترده هستند برای مثال سعی می‌کنند تا یهودیان را به نوعی مسیحیت آمیخته با فرهنگ و سنت یهود تغییر مذهب دهند. در بعضی از انجمن‌های تقدیرگرایان، یهودیان به مسیحیانی تبدیل می‌شود که گاهی اوقات از آنها به عنوان «یهودیان کامل» یاد می‌شود. در نتیجه در حالی که تقدیرگرایی متفاوت از تقدم‌گرایی سنتی (که طرح‌ریزی شده تا مستقیما انتقال سنت یهود به کلیسای مسیحی را تضعیف کند) می‌باشد، معمولا از کثرت‌گرایی مذهبی نوین نیز بطور چشمگیری متمایز است و با این دیدگاه که نوآیینی یهودیان نوعی یهود ستیزی می‌باشد نشان داده می‌شود.

در قسمت بالا ادعا می‌شود که شرح یهودیت مسیحی به عنوان «مسیحیت آمیخته با فرهنگ و سنت یهود» و اظهار اعتقادات یهود که در یهودیت مسیحی گسترده شده زیر سؤال برده می‌شوند. پرمارتین والدمن، (Per Martin Waldman) رهبر کلیسای مستقل مسیحی باروک هاشم (Bruch hashem) در دالاس، ایالت تگزاس، دان جاستر (Dan Juster)، دکتر الهیات، مدیر اجرایی خدمات بین‌المللی تیکان، روس رسنیک (Russ Resnick)، دبیر کل اتحادیه گردهمایی‌های یهودیت مسیحی؛ دیوید اچ. استرن (David H.stern)، دارای درجه دکترا، نویسنده بیانیه یهودیت مسیحی، کتاب مقدس کامل یهودی و تفسیر عهد جدید یهودی و همچنین بسیاری از رهبران یهودی مسیحی دیگر، همراه با رد شدن تقدیرگرایی توسط یهودیت مسیحی و اعلام کردن الهیات اولیوتری (Olive Tree) مسیحیت را با فرهنگ و سنت یهود آمیختند که مسیحیت عبرانی (یهودی) نامیده می‌شود (همانطور که در بیانیه یهودیت مسیحی استرن شرح داده شده است).

شناختن دجال
برخی از تقدیرگرایان مثل جری فالول (Jery Falwell) بر اساس یک اعتقاد که به نظرمی‌رسد دجال برای برخی یهودیان پیشگویی‌های مسیح را به دروغ درست‌تر و دقیق‌تر از پیشگویی‌های عیسی به انجام خواهد رسانید ادعا کرده‌اند که دجال یک یهودی خواهد بود. این ادعا نمی‌توانست از این اعتقاد تقدیرگرایانه ناشی شده باشد که «او» که «با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را استوار می سازد» (دانیال ۹: ۲۷) به «رئیسی که می‌آید»، در آیه ۲۶ اشاره دارد: این «رئیس» از همان قومی خواهد بود که شهر را خراب کردند به عبارت دیگر یک روحی خواهد بود نه یک یهودی. این «رئیس» در برابر «امیر امیران» مقاومت خواهد نمود و «بسیاری را بغتته (بی‌دردسر) هلاک خواهد ساخت» (دانیال ۸ : ۲۵) و مسؤول «سلامتی و امان» دروغینی خواهد بود که بر روز ویرانگر خدا مقدم خواهد بود (اول تسالونیکیان ۵: ۲- ۳). بر اساس بخشی از یوحنا ۵: ۴۳ که در آن خدا اظهار می‌کند یهودیان بی‌ایمان شخص دیگری را می‌پذیرند که به اسم خودش خواهد آمد (درست برخلاف خودش که به اسم پدر خود آمد) برخی معتقدند که این مرد یک یهودی خواهد بود. همچنین نشانه‌ای از دانیال ۱۱: ۳۷ موجود می‌باشد، «و به خدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود، زیرا خویشتن را از همه بلندتر خواهد شمرد»، با وجود اینکه در همین عبارت دانیال، احتمالا ترجمه بهتر این است که «او خدای پدران خود را نخواهد پذیرفت.» دانیال نبی به این مرد به عنوان «حقیری» اشاره می‌کند که «سلطنت را با حیله خواهد گرفت» (دانیال ۱۱: ۲۱). این اعتقاد برای تقدیرگرایی لازم نیست.

تقدیرگرایی و سیاست جهانی
تقدیرگرایی تعلیم می دهد که مسیحیان نباید از دولت‌های دنیوی اعمال خوب روحانی انتظارداشته باشند و باید انتظار داشته باشند که وقتی ایام آخر نزدیکتر می‌شود شرایط اجتماعی متزلزل می‌شود. مطالعات پیشگویی‌های تقدیرگرایان تعلیم می‌دهند که دجال به عنوان یک صلح‌دهنده بر جهانیان پدیدار خواهد شد. این امر موجب بدگمانی برخی تقدیرگرایان نسبت به همه نوع قدرت، مذهبی و دنیوی و مخصوصا نسبت به تلاش‌های انسانی برای تشکیل سازمان‌های بین‌المللی صلح مثل سازمان ملل می‌شود. تقریبا همه تقدیرگرایان این عقیده را رد می‌کنند که یک صلح پایدار می‌تواند به واسطه تلاش‌های انسانی در خاورمیانه بدست آید و در عوض معتقدند که با نزدیک شدن به ایام آخر «جنگها و اخبار جنگها» (متی ۲۴: ۶) افزایش خواهند یافت. اعتقادات تقدیرگرایان اغلب علت اصلی جنبش مذهبی و سیاسی صهیونیسم مسیحی می‌باشد. بعضی از تقدیرگرایان تعلیم می‌دهند که کلیساهایی که به واقع‌گرایی شدید انجیل تأکید نمی‌کنند در حالی که آن را مناسب می‌پندارند، در حقیقت بخشی از ارتداد عظیم هستند. این امر موجب بدگمانی نسبت به تلاش‌هایی می‌شود که برای ایجاد سازمان‌های کلیسایی که از حدود مذهبی می‌گذرند اعمال می‌شوند مثل شورای جهانی کلیساها (و خدمت‌گرایی کلیسایی را نیز بررسی کنید).

تقدیرگرایی و سیاست های ایالات متحده
ریچارد آلن گرین (Richard Alen Greene)، تحلیل‌گر سیاسی، استدلال کرده تقدیرگرایی تأثیر عمده‌ای بر سیاست خارجی ایالات متحده داشته است. این تأثیر در بردارنده حمایت از دولت اسرائیل بوده است.

تقدیرگرایی و آثار داستانی
اساس مجموعه کتاب‌های موفقیت‌آمیز لفت بیهایند (Left Behind) را موضوعات تقدیرگرایان تشکیل می‌دهد. با این وجود همه تقدیرگرایان با الهیات این نویسندگان یعنی تیم لاهای (Tim Lahaye) و جری جنکینز (Jerry Jenkins) موافق نیستند.

اصول انجیلی
مبنای انجیلی تعالیم مسیحیت درمورد وضع مذهبی یهودیان غیرمسیحی شامل متون نبوی و هدایت‌کننده می‌باشند. متون نبوی اغلب به عنوان شرح‌دهنده رویدادهای حتمی‌الوقوع آینده تفسیر می‌شوند و این رویدادها عمدتا به اسرائیل (یعنی ذریت یعقوب نبی در انجیل) یا یهودا (یعنی پیروان وفادار به یهودیت) مربوط می‌باشد. قومی که به آنها ارزش اسمی می‌دهند این نبوت‌ها را لازمه حضور یک دولت یهودی در فلسطین می‌دانند که بخش عمده‌ای از سرزمین‌های وعده داده شده به ابراهیم نبی در عهدش با خدا می‌باشد. این الزام اغلب تکمیل شدن به واسطه دولت جدید اسرائیل تفسیر می‌شود. متون هدایت‌کننده رساله‌های رسولان نیز شامل تفسیر رویدادهای شرح داده شده در نبوت و تکمیل و تفصیل معنی آنها می‌باشد. از جمله متون نبوی مربوطه مهم در انجیل یهود یا عهد عتیق در کتاب

دانیال و کتاب حزقیال و در عهد جدید در کتاب مکاشفه یافت می‌شود. این کتاب‌های عهد عتیق کتاب مکاشفه را شرح می‌دهند که معنای لغوی آن «آشکارسازی» است و بینشی درمورد یک رویداد مربوط به رستاخیزشناسی یا ایام آخر می‌باشد. کتاب مکاشفه در ترجمه اصلی یونانی یک دیدگاه مربوط به رستاخیزشناسی مسیحیت اولیه را به کار می‌برد که به شیوه‌های بسیاری تفسیر شده است. نه تنها کلیسای کاتولیک انجیل را مورد بررسی قرار می‌دهند، بلکه تعالیم اکثر فرقه‌های اصلی پروتستان نیز هشدار می‌دهند که مکاشفه یک تمثیل است. با این وجود بعضی از مسیحیان از جمله بسیاری از مبشران و بنیادگرایان، مکاشفه را به عنوان یک نوشته نبوی می‌خوانند که در بردارنده یک برنامه زمانی برای ایام آخر آینده می‌باشد. محتوای این کتاب‌ها در رساله‌های مربوطه مخصوصا در رساله کتاب مکاشفه مورد بحث واقع می‌شود. از جمله متون مربوطه مهم، کتابهای عهد جدید رومیان (مخصوصا فصل ۱۵، «زیرا که چون امت‌ها از روحانیت ایشان بهره‌مند گردیدند لازم شد که در جسمانیت نیز خدمت ایشان (یهودیان) را بکنند» و فصل ۱۱ «مادامی که پری امت‌ها در نیاید، سخت‌دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت») و مخصوصا عبرانیان که تاریخ یهودیت، در ارتباط با حوادث تورات و سپنتانامه را به عنوان سایه‌ای از مبدأ تاریخ (میلاد مسیح) شرح می‌دهد و ارتباط قوم یهود با خدا را در شرایط مداوم توصیف می‌کند، می‌باشند.

مدارس تعلیم مسیحیت که برای تعادل این تعالیم، تعالیم دیگری را در نظرمی‌گیرند یا اینکه آنها را از دیدگاه نظریه‌های متفاوت رستاخیزشناسی تفسیر می‌کنند، کمتر به صهیونیسم مسیحی منتهی می‌شوند. از جمله متون بسیاری که این موضوع را در تعادل مورد خطاب قرار می‌دهند کلام‌های عیسی هستند به عنوان مثال در متی، «ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد و به قومی که ثمره آن را بیاورد داده خواهد شد» و نویسنده مباحثه عبرانیان (تکرار شده در اول پطرس) کلیسای مسیحی به عنوان ایفاکننده این وظیفه، قبلا به واسطه یهودیان وفادار و پیروان کنیسه آن را به انجام رساند و تعلیم پولس در غلاطیان که «در مسیح هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی.»

مکاتب موافق صهیونیسم و مخالف صهیونیسم مسیحی تعلیم می‌دادند که می توانند با این توصیف مکاشفه که در پیامی به کلیسای فیلادلفیا بود تحت تأثیر قرار گیرند و برانگیزانده شوند: «اینک می‌دهم آنانی را که از کنیسه شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پای‌های تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده ام.» این توصیف اغلب برای یهودیان صهیونیسم که از جهات دیگر با صهیونیسم مسیحی در حمایتشان از دولت قومی یهود در سرزمین مقدس چند وجه مشترک می‌یابند، رنج‌آور است، اما در هر صورت آن یکی از عقاید بنیادگرایانه که اساس این تعلیم است را شکل می‌دهد و در متن رستاخیزشناسی رویدادهای آینده نقش سرنوشت‌سازی را ایفا می‌کند.

عقاید بریتانیا درمورد بازگشت یهودیان

عقاید بازگشت یهودیان به سرزمین اسرائیل در قرن نوزدهم بریتانیایی‌ها را وارد یک گفتمان عمومی کرد. تمام این گرایش‌ها برای یهودیان مطلوب نبودند، چون آنها تا اندازه‌ای به واسطه عقاید مختلف پروتستان یا به واسطه یک ویژگی سامی دوستی در میان نخبگان بریتانیایی تعلیم یافته بطور کلاسیک یا به واسطه امیدهایی برای گسترش امپراطوری تحت تأثیر قرار گرفته بودند (به... مراجعه کنید). بریتانیا بنابر تأکید لورد شافتسبوری (Lord Shaftesbury) در سال ۱۸۳۸ در اورشلیم یک کنسولگری تأسیس کرد که محل اولین قرار ملاقات دیپلماتیک در سرزمین اسرائیل بود. در سال ۱۸۳۹ کلیسای اسکاتلند، اندرو بونار (Andrew bonar) و رابرت مورای ام چین (Robert Murray M cheyne) را فرستاد تا درمورد شرایط یهودیان در سرزمینشان گزارش دهند. گزارش آنها در همه جا منتشر شد و به واسطه یک یادداشت به حاکمان پروتستان اروپا برای بازگرداندن یهودیان به فلسطین پیگیری شد. در آگوست ۱۸۴۰، تایمز گزارش داد که دولت بریتانیا بازگشت یهودیان را مورد بررسی قرار داده است. عهدنامه پارس (۱۸۵۶) به یهودیان و مسیحیان این حق را داد تا در فلسطین مستقر شوند و راه‌ها را برای مهاجرت یهودیت باز نمود.

تاریخ و پیشرفت اخیر الهیات

صهیونیسم مسیحی نامی است که برای مفاهیم سیاسی یک اعتقاد مذهبی به کار برده می‌شود. اکثر مردم و گروه‌هایی که صهیونیست مسیحی نامیده می‌شوند خودآگاهانه با این اعتقاد مذهبی موافق هستند، اما این مفاهیم سیاسی یک پیامد جانبی می‌باشند. یکی از طرفداران استوار بازگشت یهودیان به فلسطین در امریکا ویلیام اجن بلک استون (William

Eugene Blackstone) بود که در سال ۱۸۹۱ با عرض حالی که توسط بسیاری از امریکایی مشهود امضا شده بود در یک سند که به عنوان عرض حال بلک استون معروف شد، رئیس جمهور بنیامین هریسون (Benjamin Harrison) را تحت فشار قرار داد. بنیانگذار صهیونیسم مسیحی ویلیام هچلر(William Hechler) بود (۱۸۸۴۱- ۱۹۳۱). او یک کشیش انگلیسی از نژاد آلمانی بود که در آن زمان که تئودور هرزل (Theodor Herzel (جودن استات) Judenstaat) خود را منتشر نمود در وین زندگی می‌کرد. این الهیات معاصر که به منتخب‌ترین گروه صهیونیسم مسیحی منتهی می‌شود توسط سیروس اسکوفیلد مبشر قرن نوزدهم (۱۸۴۱- ۱۹۲۱) متداول شد.

اسکوفیلد ترویج‌کننده این تعالیم بود که عیسی نمی‌تواند برگردد روی زمین سلطنت کند تا زمانی که رویدادهای قطعی اتفاق بیفتند. ضمنا نظام اسکوفیلد قبل از وقایع ایام آخر تعلیم داد که کلیسای مسیح در اصل برای نجات غیریهودیان بود و مطابق نقشه خدا قوم یهود زیر یک تقدیر متفاوت از فیض خدا می‌باشند که گویی رها شده‌اند، تا ایام آخر(نام رایج این دیدگاه تقدیرگرایی است) که کلیسای مسیحی با یک معجزه از زمین برداشته خواهد شد (که عروج نامیده می‌شود). در سال ۱۹۰۰ نوشته اسکوفیلد گفت که کتاب مقدس بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس و مخصوصا به اورشلیم در ایام آخر را پیشگویی می‌کند. همچنین اسکوفیلد پیشگویی کرد که مکان‌های مقدس اسلامی نابود می‌شوند و کنیسه واقع در اورشلیم بازسازی می‌شود که این امر نشان‌دهنده پایان دوران کلیسا می‌باشد که در آن زمان دجال قیام می‌کند و همه کسانی که سعی می کنند عهد با خدا را نگه دارند به سرپیچی از دجال، عیسی را به عنوان مسیح موعود خود تصدیق می‌کنند. چارلز تازروسل (Charles Taze Russell) یکی دیگر از اولین طرفداران مسیحی صهیونیسم بود.

تفسیر روزنامه

پس ازآن با توافق یهودیان فلسطین و تأسیس یک دولت نوین یهودی در ۱۴ ماه هر سال ۱۹۴۸ بلافاصله اعتبار تدیرگرایان (که از قبل بین بنیادگرایان مسیحی امریکایی محبوب بودند) افزایش یافت. برای بسیاری از افراد چنین به نظرمی رسید پیشگویی انجیل که از طریق تیتر روزنامه‌ها شرح داده می‌شد علاقه شدیدی را به وقایع خاورمیانه که بی‌وقفه ادامه یافته است، به وجود می‌آورد. صهیونیسم مسیحی نوین از لحاظ سیاسی یک برآیند مؤثر این علاقه مذهبی به دولت نوین اسرائیل می‌باشد بطوری که وقایع امروزی از نقطه نظر درک آنها از پیشگویی انجیل تفسیر می‌شوند. نقش برخی مسیحیان در حمایت از استقرار اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم معروف و شناخته شده می‌باشد و آن به واسطه برخی از منتقدان تا اندازه‌ای به عنوان یک نوع اجرای خودسر پیشگویی مورد ملاحظه واقع می‌شود. با در نظر گرفتن این مسأله، برخی از مردم از چیزهای دیگری که صهیونیست‌های مسیحی فکر می‌کنند انجام می‌شود تا موجب تغییر مذهب یهودیان و پایان جهان شود، می‌ترسند. به عنوان مثال هال لیندزی (Hal Lindsey) یکی از طرفداران بسیار محبوب امریکایی تقدیرگرایی در یکی از کتاب‌هایش درباره ایام آخر نوشته است: «در این دره از جلیله (Galilee) ایلات (Eilat) (شهری در اسرائیل جنوبی) خون جاری خواهد شد و ۱۴۴۰۰۰ یهودی به عیسی تعظیم می‌کنند و نجات می‌یابند.»

نبابر نوشته لیندزی بقیه یهودیان و احتمالا تمام امت‌های اطراف اسرائیل، در سرچشمه تمام قتل عام‌های یهودیان (Holocaust) که یک نبرد بزرگ مذهبی بنام حارمجدون می‌باشد، هلاک خواهند شد. این اعتقادات که به عنوان حقایق حتمی‌الوقوع و مبنایی برای عملکرد انسانی اثبات شده‌اند اغلب با حالتی وحشت زده مورد انتقاد واقع می‌شوند. در سیاست‌های ایالات متحده صهیونیسم مسیحی مهم است، زیرا آن یک حوزه انتخاباتی جمهوری خواه مهم؛ یعنی پروتستان‌های بنیادگرا و مبشر که از اسرائیل حمایت می کنند را بسیج می‌نماید. حزب دموکرات که از حمایت اکثر یهودیان امریکایی برخوردار است، نیز کلا طرفدار اسرائیل است، اما با شالوده مذهبی کمتر.

از نظر جامعه‌شناسی، صهیونیسم مسیحی می‌تواند به عنوان پیامدی از شرایط خاص ایالات متحده که در آن بزرگترین اجتماع یهودی جهان با بزرگترین اجتماع مسیحیان مبشر در کنار هم زندگی می‌کنند، در نظرگرفته شود. از نظر تاریخی بین این دو اجتماع یک ارتباط نسبتا تعارض‌آمیز وجود داشت که عمدتا بیش از هر بحث مذهبی، معمولا بر مبنای گرایش‌های سیاست اجتماعی لیبرال / ترقی‌خواه اجتماع یهود در مقایسه با گرایش‌های فردگرایی شدیدتر اجتماع پروتستان امریکایی بود. با این وجود احترام متقابل آنها به متون کتاب مقدس عبری آنها را به توافق رسانده است بطوری که کلا در مقابل طرفداران چپ‌گرای فلسطین و یا فرقه‌های ضد اسرائیل در سیاست امریکا وجه مشترکشان

را دارند و بسیج مبشران به تحکیم سیاست‌های به اصطلاح محافظه‌کارانه نوین جمهوری‌خواهان منجر شده است، زیرا صهیونیست‌های مسیحی تمایل دارند که از یک سیاست زورمند خارجی طرفداری کنند و کمتر از دموکرات‌ها با خواسته‌های فلسطینی‌ها موافقت کنند. نمونه‌های رهبران مسیحی که محافظه‌کاری سیاسی را با صهیونیسم مسیحی ادغام می‌کنند جری فالول (Jerry Falwell) و پات رابرتسون (Pot Robertson) می‌باشند که در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رهبران گروه محافظه‌کار مسیحی (Christian Right) بودند. در سال ۱۹۸۱ فالول گفت: «ایستادن در برابر اسرائیل، ایستادن در برابر خداست. ما معتقدیم که تاریخ و کتاب مقدس ثابت می‌کنند که خدا با امت‌ها همانطوری رفتار می‌کند که آنها با اسرائیل رفتار می‌کنند.» آنها به پیدایش ۲۷: ۲۹ استناد می‌کنند: «ملعون باد هرکه تو (اسرائیل) را لعنت کند و هر که تو را مبارک خواند مبارک باد.» دولت اسرائیل با پذیرفتن تأسیس «سفارتخانه بین‌المللی مسیحی» در سال ۱۹۸۰ در اورشلیم رسما به صهیونیسم مسیحی کمک کرده است. عملکرد اصلی این سفارتخانه بهره گرفتن از حمایت مسیحیان سرتاسرجهان برای اسرائیل می‌باشد. این سفارتخانه بودجه‌هایی را فراهم کرده تا به انتقال سرمایه یهودی از اتحاد شوروی سابق به اسرائیل کمک کرده و در مستقر کردن اجتماع‌های یهودی در وست بانک (West Bank) به گروه‌های صهیونیست یاری داده‌اند.

سومین گردهمایی بین‌المللی صهیونیست مسیحی در فوریه ۱۹۹۶ در اورشلیم برگزار شد که این اعلامیه را منتشر کرد که می‌گفت: «خداوند، خدای پدر، امت قدیمی و قوم اسرائیل، ذریت ابراهیم، اسحاق و یعقوب را انتخاب می کند تا نقشه نجات خود را برای جهانیان آشکار سازد. آنها قوم برگزیده خدا می‌مانند و بدون قوم یهود اهداف نجات‌بخش او برای جهانیان تکمیل نخواهد شد. عیسی ناصری مسیح موعود است و وعده داده است که به اورشلیم، به اسرائیل و به این جهان بازمی‌گردد.» این مسأله که نسل‌های قوم یهود کشته شده‌اند و به خاطر نام خداوندمان مورد اذیت و آزار واقع شده‌اند شرم‌آور است و ما از کلیسا دعوت می کنیم تا از هرگناه ناشی از ارتکاب یا قصور علیه آنها توبه کنند. گردآوری نوین قوم یهود در سرزمین اسرائیل و تولد دوباره قوم اسرائیل در تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس می‌باشند، همانطور که در عهد قدیم و عهد جدید نوشته شده است.

ایمانداران مسیحی به واسطه کتاب مقدس تعلیم داده می‌شوند تا اصول عبری ایمانشان را تصدیق کنند و فعالانه به نقشه خدا برای گردآوری قوم یهود و بازگردانی قوم اسرائیل در دورانمان کمک کنند و در آن سهیم باشند. پیرامون سال ۲۰۰۰ از طریق مجموعه رمان‌های لفت بیهایند به واسطه تیم لاهای (Tim Lahaye) و جری. بی جنکینز (Jerry B. Jenkins) گرایش عمومی به صهیونیسم مسیحی افزایش یافت. این رمان‌ها پیرامون نقش پیشگویانه اسرائیل در ایام آخر مکاشفات یوحنا گردآوری می‌شوند. کتاب مکاشفه که مکاشفه به یوحنا یا مکاشفه یوحنا (بطور تحت‌اللفظی، مکاشفه یوحنا) نامیده شده آخرین کتاب اصیل و مورد قبول عهد جدید در کتاب مقدس می‌باشد. آن تنها کتاب انجیل است که کاملا متشکل از نوشته‌های مکاشفه‌ای می‌باشد.

نام نهادن

این کتاب اغلب «مکاشفه» نامیده می‌شود، با این وجود عنوان پیدا شده در برخی از نخستین دست‌نوشته‌ها «مکاشفه یوحنا می‌باشد» و رایج‌ترین عنوان بدست آمده در دست‌نوشته‌های آخر «مکاشفه عالم الهیات» می‌باشد. بسیاری از مردم کتاب مکاشفه را «مکاشفات» یا «الهام‌های الهی» می‌نامند که این عناوین نادرست هستند، چون در دست‌نوشته نویسنده تنها یک مکاشفه معروف وجود داشت. اولین جمله این کتاب؛ یعنی مکاشفه عیسای مسیح... بر غلام خود یوحنا، نیز گاهی به عنوان یک اسم استفاده می‌شود.

مقدمه

آن بعد از یک مقدمه کوتاه (مکاشفه ۱: ۱– ۱۰) در بردارنده شرح نویسنده که خود را یوحنا می‌داند و همچنین شرح دو رؤیا که در جزیره پطمس دیده بود، می‌باشد. رؤیای اول (مکاشفه ۱: ۱۱،۳: ۲۲) که به «شبیه پسر انسان که ردای بلند در برداشت و به سینه وی کمربندی طلا بسته بود» و با «صدایی بلند مثل صدای کرنا» صحبت می‌کند، مربوط می‌باشد، اظهاراتی هستند که به هفت کلیسای آسیا خطاب شده‌اند. رؤیای دوم که شامل بقیه کتاب می‌باشد (مکاشفه ۴– ۲۲) با این جمله، «دروازه‌ای... در آسمان باز شده است»، شروع می‌شود و پایان جهان را وصف می‌کند که شامل سرکشی نهایی شیطان در حار مجدون، نابودی نهایی شیطان توسط خدا و بازگشت صلح به جهان می‌باشد. مکاشفه یکی از بحث انگیزترین و مشکل‌ترین کتاب‌های انجیل است که درمورد معانی نام‌ها و وقایع گوناگون موجود در آن

نیز تفاسیر متفاوتی وجود دارد. مارتین لوتر (Maerin Luther) بنیانگذار پروتستان در ابتدا تصور کرد که مکاشفه «نه رسالتی است و نه نبوی» و اظهار کرد که «آن نه نشان‌دهنده مسیح است و نه مسیح در آن شناخته می‌شود.» با این وجود او بعدها نظرش را به این عقیده تغییر داد که این کتاب از جانب خدا الهام شده است. جان کالوین (John Calvin) معتقد بود که این کتاب اصیل، مورد قبول و رسمی است، با این وجود آن تنها کتاب عهد جدید بود که او تفسیری درمورد آن ننوشت.

در قرن چهارم جان کریسوستوم (John Chrysostom) و اسقف‌های دیگر بیشتر به خاطر اشکالات و سختی‌های تفسیر کردن این کتاب و خطر سؤاستفاده از آن، علیه قرار دادن این کتاب در نسخه رسمی عهد جدید استدلال کردند. در قرن نوزدهم نیز مسیحیان سوریه به آن به خاطر اطمینان زیاد مونتانیست‌ها به آن رد کردند و آن با مکاشفه پطرس در میان کتاب‌های «مورد بحث واقع شده» در نثراس تی. نیسفوروز (ST. Nicephorus)، اسقف استامبول، گنجانده شد. سرانجام آن در نسخه رسمی به حساب آورده شد هر چند آن هنوز تنها کتاب عهد جدید است که در مراسم عشای ربانی کلیسای ارتدکس شرقی خوانده نمی‌شود. شک‌گرایان مذهبی بطور خاص، اغلب با این تصور که مکاشفه کار یک نویسنده بیمار روانی بوده، به شدت از آن انتقاد کرده‌اند. رابرت جی اینگرسول (Robert G.Ingersoll) لا ادری قرن نوزدهم که مکاشفه را «احمقانه‌ترین کتاب» خاطرنشان کرد، نیز به همین صورت انتقاد می‌کند.

هویت نویسنده

دیدگاه سنتی

نویسنده مکاشفه چندین بار خودش را «یوحنا» خطاب می‌کند (۱: ۱ و ۴ و ۹، ۲۲: ۸) همچنین نویسنده اظهارمی‌کند که هنگام دیدن رؤیای اول در جزیره پطمس در تبعید بسر می‌برد (۱: ۹، ۴ : ۱ – ۲). در نتیجه از نویسنده مکاشفه به عنوان یوحنای پطمس یاد می‌شود. یوحنا مکاشفه را صریحا به هفت کلیسای آسیای صغیر خطاب می‌کند: افسس، اسمیرنا، پرغامس، طیاطیرا، ساردس، فیلادلفیه و لائودکیه (مکاشفه ۱: ۴ و ۱۱). تمام این مکان‌ها جایی واقع شده‌اند که اکنون ترکیه می‌باشد. دیدگاه‌های سنتی اعتقاد داشتند که یوحنای رسول معتقد بود انجیل و رساله‌هایی با نام مشابه نوشته که در طول پادشاهی دمیشین امپراطور به پطمس واقع در دریای پر جزیره اژه تبعید شد و همچنین اعتقاد داشتند که او مکاشفه را آنجا نوشت. آنها به طرفداری از تنها نویسنده مشترک به شباهت‌های بین انجیل و مکاشفه اشاره می‌کنند. برای مثال هر دو کتاب درمورد مبحث نجات بشر می‌باشند (مثلا به عیسی به عنوان یک بره اشاره می‌کنند) و از یک مبحث مسیح‌شناسی عالی برخوردار می‌باشند (مثلا مسیح به عنوان «خدای خدایان»، پسر خدا و غیره). با این وجود آنچه که بیشتر گفته می‌شود این است که تنها در انجیل یوحنا و مکاشفه است که از عیسی به عنوان «کلمه خدا» یاد می‌شود.

دیدگاه‌های اولیه

شماری ازکشیشان کلیسا درمورد هویت نویسنده مکاشفه وارد بحث شدند. جاستین مارتیر (Justin Martyr) به اعتقادش به اصل رسالتی آن اقرار می‌نماید. آیرینیوس (Irenaeus) (۱۷۸)آن را به عنوان یک موضوع پذیرفته شده می‌پندارد. در پایان قرن دوم ما متوجه می‌شویم که آن در انطاکیه به واسطه تئوفیلوس (Teophilus) و در آفریقا توسط ترتولیان (Tertullian) پذیرفته شد. در آغاز قرن سوم آن توسط کلمنت (Clement) از الکساندریا و اوریجن (Origen) و بعدها به واسطه متدیوس (Methodius)، سیپرین (Cyprian) و لاکتانتیوس (Lactantius) تصویب شد. دیونیسیوس (Dionysius) از الکساندریا، به جای دلایل انتقادی، به خاطردلایل تعلیمی آن را رد کردند. یوسی بیوس (Eusebius) (۳۱۵) به خاطرتردید داشتن بین شهادت درونی و دلایل بیرونی قضاوتش را به تعویق انداخت. بعضی از کشیشان مخصوصا در کلیسای شرقی این کتاب را رد کردند در حالی که تقریبا بقیه آن را به حساب می‌آورند.

دیدگاه‌های نوین

با وجود آنکه دیدگاه سنتی هنوز هم طرفداران زیادی دارد بسیاری از دانشمندان معاصر معتقدند که یوحنای رسول،

یوحنای مبشر و یوحنای پطمس به سه فرد مختلف اشاره دارد. برخی از بخش‌های این شهادت حاکی از آن است که یوحنای پطمس نه انجیل یوحنا و نه رساله‌های یوحنا بلکه فقط مکاشفه را نوشت. اول به این دلیل که نویسنده مکاشفه چندین بار خودش را «یوحنا» معرفی می‌کند، اما نویسنده انجیل یوحنا هرگز مستقیما هویت خودش را مشخص نمی‌کند. در حالی که هر دو کتاب عیسی را به یک بره تشبیه می‌کنند، وقتی آنها به او اشاره می‌کنند پیوسته از لغات متفاوتی برای بره استفاده می‌کنند– انجیل از واژه **Amnos** استفاده می‌کند، اما مکاشفه از واژه **Arnion** . در پایان، انجیل به یونانی کامل و بی‌نقص نوشته می‌شود، اما مکاشفه حاوی اشتباهات گرامری و برقاعدگی سبکی است که نشان می‌دهد نویسنده آن به اندازه نویسنده انجیل به زبان یونانی آشنا نبوده است. طرفداران دیدگاهی که معتقدند یک نویسنده وجود دارد این اختلافات را به شیوه‌های مختلفی شرح می‌دهند به انضمام اینکه در نظر گرفتن موضوعات و اهداف اساس، مخاطبان تعیین شده نویسنده و همکاری با نویسندگان و یا استفاده از کاتبان مختلف محدود نمی‌شوند. یک مطالعه معمولی درمورد این متن نشان می‌دهد که وقتی یوحنا رؤیا می‌بیند آن را به صورت تحت‌اللفظی می‌نویسد (مکاشفه ۱: ۱۱، ۱۰: ۴، ۱۴: ۳، ۱۹: ۹، ۲۱: ۵) و همچنین آشکار می‌سازد که یک فرشته به او هشدار می‌دهد که با اصلاح و ویرایش بعدی این متن را تغییر ندهد تا درستی و تمامیت متن این کتاب حفظ شود.

تاریخ تعیین کردن

برحسب نخستین روایت نوشتن این کتاب تقریبا اواخر پادشاهی دمیشین در حدود سال ۹۵ یا ۹۶ به وقوع پیوست. دیگر روایات به یک تاریخ زودتر یعنی سال ۶۸ یا ۶۹ در دوره پادشاهی نرون یا کمی پس از آن معتقد هستند. اکثر دانشمندان معاصر نیز این تواریخ را استفاده می‌کنند. کسانی که با تاریخ دیرتر موافق هستند به شهادت مشهود آیرینیوس کشیش مسیحی رجوع می‌کنند که اظهار کرد از کسانی که رو در رو یوحنا را دیده بودند درباره این کتاب اطلاعاتی بدست آورده بود. او می‌گوید که مکاشفه «از مدت‌ها پیش دیده نشد، بلکه تقریبا در دوران ما تقریبا دراواخر پادشاهی دمیشین» که بنابه گفته یوسی بیوس این پادشاه ظلم و ستمی را که در این کتاب به آن اشاره شده را آغاز نمود. با این وجود عالمان اخیر این مسأله را که این کتاب در دوره رنج مداوم واقع می‌شود، زیر سؤال می‌برند و نیز حقیقت ظلم و ستم فراوان دمیشین را باور نکرده‌اند. برخی از مفسران [تویلوکس (**Touilleux**)، جلین (**Gelin**)، فویلت (**Feuillet**)] دو تاریخ را تشخیص می‌دهند: اعلان (انتشار) (تحت عنوان دمیشین) و تاریخ رؤیاها (تحت عنوان وسپاسین). بنابراین نظریه‌ها، ویراستارهای مختلفی در تشکیل این مدرک شرکت داشتند. تاریخ این اثر هنوز در گروه عالمان بطور گسترده مورد بحث واقع می‌شود.

رستاخیزشناسی

برخی از عالمان الهیات پروتستان استدلال می‌کنند که انجیل یوحنا در بردارنده رستاخیزشناسی تحقق یافته‌ای است که رستاخیزشناسی فوتوریست مندرج درم کاشفه (فصل‌های ۲۱– ۲۲) را تکذیب می‌کند. با این دیدگاه پروتستان برخلاف این اصل پروتستان می‌باشد که همانطور که بطور صحیح توضیح داده شد، حتی رستاخیزشناسی تحقق یافته نیز بطور کامل رستاخیز تحقق یافته نیست: ملکوت خدا آغاز شده است، اما بطور کامل اجرا نمی‌شود. دومین نظریه دیدگاه کاتولیک و ارتدکس می‌باشد. هر دو کلیسا به این نظریه متفاوت معتقدند که آنها همان ملکوت و دولت مشهودی هستند که در اشعیا گفته شده خدا بطور کامل و تا آخر زمان برپا می‌سازد. در نتیجه آنها تحت تأثیر آن نظریه قبلی پروتستان و دیدگاه مشترکشان درمورد تاریخ‌مندی و درستی نبوت کامل هر دو کتاب (یوحنا و مکاشفه) و همچنین نبوت متی ۲۳ که کاملا قابل توجیه است واقع نمی‌شوند. مبنای این استدلال‌ها در میان آیات دیگری چون متی ۲۳: ۳۶ «هر آینه به شما می‌گویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد» و فصل ۱۱: ۹ تا ۱۲: ۱۸ کتاب مکاشفه می‌باشد که کاتولیکها معتقدند هر دو یک آشکارسازی توسط مسیح به یوحنا درمورد مفهوم روحانی فرار مریم باکره از اورشلیم و تاجگذاری نهایی در آسمان است که یوحنا در اصل در آن شرکت داشت، اما درک نکرد. این روایت در عین حال استعاره‌ای از کلیسا و پیروانش و شیوه‌ای که خدا از آنها محافظت خواهد کرد به حساب می‌آید. در نتیجه بطور کلی تصور می‌شود که «فاحشه بابل» و «۶۶۶» به ترتیب رمز رسالتی برای امپراطوری روم پیش از مسیحیت و برون امپراطور روم می‌باشد. تنها نبوتی که تاکنون از سوی کاتولیکها و مسیحیان ارتدکس در کتاب مکاشفه و در انجیل کلا تشخیص داده شده آمدن مجدد مسیح می‌باشد.

شرح وقایع به ترتیب زمانی (زمانبندی)

مکاشفه به هفت سلسله رویداد تقسیم می‌شود که شماره هفت اغلب در کتاب مکاشفه به عنوان یک سمبول به نظر

می‌رسد. فصل‌های مکاشفه سلسه رویدادهای مملو از استعاره و تشبیه را ارائه می‌کند که زمانبندی داوری خدا بر جهان را به تفضیل شرح می‌دهد. تفسیرهای دقیق زمانبندی مکاشفه بطور قابل ملاحظه‌ای متفاوت می‌باشند. عالمان واقعی انجیل اغلب وقایع شرح داده شده را به عنوان یک «فهرست کلی» در نظر می‌گیرند تا وقتی زمان مکاشفه نزدیک می‌شود یکی یکی تصدیق شوند. دیگران احساس می‌کنند که بسیاری از توصیف‌های مکاشفه مجازی هستند یا حتی شاید تفاسیری از جهان در طول زمان نوشته شدن مکاشفه می‌باشند.

مکاتب فکری

چندین مکتب فکری درمورد چگونگی نماد پروازی، استعاره و مضامین کتاب مکاشفه وجود دارند که باید تفسیر شوند. مکتب فکری نبوت انجیل معتقد است که مضامین مکاشفه، مخصوصا وقتی توام با کتاب دانیال و دیگر بخش‌های رستاخیزشناسی انجیل تفسیر می‌شوند، یک نبوت درمورد ایام آخر را تشکیل می‌دهد. همچنین این مکتب می‌تواند مجددا به دیدگاه پرتریست (Preterist) که این کتاب را درمورد وقایع قرن اول می‌داند، دیدگاه فوتوریست (F-turist) که اکثر وقایع این کتاب را مربوط به زمان‌های آخر می‌داند (یعنی از فصل شش به بعد) و دیدگاه تاریخ‌گرای (Historicist) که این کتاب را در بردارنده تاریخ از قرن اول با آمدن مجدد مسیح تلقی می‌کند، تقسیم شود. یک مکتب فکری نبوت انجیل دیگر وجود دارد با این اعتقاد که مکاشفه بازنویسی کتاب‌های نبوتی مختلف عهد عتیق است و اینکه آن در اصل همراه با چند کتاب نبوتی دیگر، پیش از حذف شدن، در آخر عهد عتیق بود. همچنین این مکتب معتقد است که بسیاری از همین کتاب‌های نبوتی صرفا بازنویسی متفاوت یکدیگر هستند (همانطور که به نظر می‌رسد متی، مرقس و لوقا به واسطه چند عالم می‌باشند).

شیوه تاریخی- انتقادی که در پایان قرن هجدهم در میان نقد عالمان مذهبی آشکار شد تلاش می‌کند تا مکاشفه را به گونه نوشته‌های مکاشفه‌ای درک کند که به هنگام سرگردانی یهود دربالد (دیاسپورا)، به دنبال الگو گرفتن از کتاب دانیال، هم در رسم یهود و هم در رسم مسیحیت رایج بودند. همچنین در یادداشت‌هایی درمورد سنجش و وسفرنگ علمی انجیل و نوشته‌های مکاشفه‌ای اطلاعاتی درمورد این موضوعات وجود دارد. دیدگاه طولانی و بسیار بحث‌انگیز مکاتب سری این است که مکاشفه مانند همه اناجیل درای هفت سطح معنایی است که پائین‌ترین آن لغوی یا «منسوخ و بلاAجرا» می‌باشد. کسانی که به این دانش سری تعلیم می یابند معمولا وارد سطوح مبهم و حساس‌تر قوه ادراک می‌شوند. از این بعد می‌توان درک کرد که مکاشفه به عنوان انجیلی که درک آن بطور عقلانی خیلی مشکل است، بطور بسیار مستقیم به هدایت کسانی مربوط می‌شود که تا حدودی دانش سری دارند و این مستلزم تجاوز کردن از حد استفاده از نیروی عقلانی می‌باشد. نهان‌گرایی گنویسی (Gnostic Kabalist) معتقد است که مکاشفه (همانند پیدایش) یک کتاب بسیار کامل از نمادپردازی نهان‌گرایی است که توسط یک نهان‌گرا برای پیروان نهان‌گرایی نوشته شده است. با این نهان‌گرایی تحت کنترل، پیرو می‌تواند وجود همزمان سطوح چند گانه مفهوم موجود در یک نماد یا تمثیل را آسان‌تر درک کند و بفهمد. این دیدگاه به واسطه مکاتب مربوط به معلمانی چون اچ. پی. بلاواتسکی (H.P. Blavatsky) الیفاس لوی (Eliphas Levi)، رودولف استینر (Rudolf Stiner) و سموئیل اون ور (Samael Aun Weor) پیگیری می‌شود.

اخیرا شیوه‌های هنری و ادبی تفسیر، روی مکاشفه به عنوان یک کار هنری و یک نوآوری متمرکز می‌شوند که استعاره را به عنوان تعاریف و تصاویر نمادین از حقایق ابدی و پیروزی نیکی بر بدی تلقی می‌کند. ابیونایت‌های نوین (Neo – Ebionites) و اسن‌های نوین دیگر (Neo ٠ Essenes) (اعضای یک فرقه فلسطینی که به واسطه ریاضت، تجرد و... مشخص می‌شوند) مکاشفه را به عنوان یک توصیف درمورد نابودی هیکل در سال ۷۰ و سپس ظلم و ستم امپراطوری روم نسبت به یهودیان و مسیحیان مورد ملاحظه قرار می‌دهند. «تفسیر پاتریستیک» یا دیدگاهی که اس تی آگوستین (ST. Agustine)، جرم (Jerome) و نخستین کشیشان دیگر کلیسا آن را ادامه دادند، مکاشفه را تلاش برای توصیف یک حقیقت روحانی و پرستش آسمانی و مقایسه آن با مراسم عشای ربانی کلیسای مسیحی تلقی می‌کند. با وجود اینکه این تفسیر امروزه تقریبا فراموش شده، اما در تعلیم و دستور مذهبی کلیسای کاتولیک به آن اشاره می‌شود و توسط عالمان الهیات معاصر مثل اسکات هان (Scott Hohn) مشتاقانه حمایت شده است.

این مکاتب فکری متقابلا انحصاری نیستند و بسیاری ازمسیحیان ترکیبی از این شیوه‌ها را انتخاب می‌کنند بطوری که قابل فهم‌ترین را پیدا می‌کنند. با این وجود احتمالا برخی تمایلات مشاهده می‌شوند. مکتب فکری نبوت انجیل در میان

پروتستان‌ها، بنیادگرایان و مبشران دیگران (بسیاری از افراد که در روش‌های دیگر نیز ارزشی را کشف می‌کنند) و در میان راستافارینیسم‌ها این کتاب را بسیار متفاوت از مسیحیان بنیادگرا تفسیر می‌کنند، اما قطعا عضو مکتب نبوت انجیل می‌باشند رایج می‌باشد. [راستافارینیسم‌ها معتقدند که هایل سلاسی اول (Haile Selassie) (امپراطور کشور اتیوپی) مظهر مسیح و خدا می باشد.] اعضای کلیساهای همه پسندتر و آزادتر متمایل به برگزیدن شیوه‌های تاریخی- انتقادی و هنری هستند. علاوه بر این کلیساهای کاتولیک و ارتدکس حدود موقعیت خاص خود را نسبت به مکاشفه مشخص کرده‌اند.

مکاتب تفسیر

چهار مکتب اصلی تفسیر وجود دارند:

دیدگاه پرتریست (Preterist)

این دیدگاهی است که به واسطه اکثریت پرقدرت کاتولیک پیگیری می‌شود. دیدگاه پرتریست معتقد است که مضامین مکاشفه متشکل از یک نبوت درمورد وقایعی است که در قرن اول انجام شد. این دیدگاه به نخستین تاریخ مکاشفه؛ یعنی ۶۸ سخت وابسته است، چون هر تاریخی بعد از آن تاریخ نبوتی که این وقایع در آن پیشگویی شده را تغییر می‌دهد. حتی پذیرفتن آن تاریخ یک اختلاف ناچیز یک تا دو سال قبل از انجام آن وقایع را بجا می‌گذارد. تفاسیر پرتریست معمولا یا اورشلیم یا روم بت‌پرست را به عنوان «آزاردهنده کلیسا» و «بابل»، «مادر فاحشه‌ها» و غیره مشخص می‌کند. آنها حار مجدون را به عنوان داوری خدا بر یهودیان تصور می‌کنند که توسط گروه کاتولیک انجام می‌شود و به عنوان «حیوان» مشخص می‌شود. بعضی از پروتستان‌ها نیمه دوم مکاشفه را تغییر دادن مرکز توجه به روم، ظلم و ستم آن نسبت به مسیحیان و سقوط امپراطوری روم می‌دانند. آن تصور می‌کند که مکاشفه در سال ۷۰ انجام شده که به موجب آن حضور کامل خدا با تمام بشریت یافت می‌شود. همچنین آن معتقد است، مخصوصا در اعتقاد کاتولیک که نرون امپراطور که به خاطر آتش‌سوزی روم مسیحیان روم را با موجی از ظلم و ستم سرزنش کرد، احتمالا دجال ذکر شده در این کتاب بود که نامش به اعداد رومی برابر ۶۶۶ می‌باشد. کاتولیکها نیز معمولا معتقدند فصل‌های ۱۱: ۱۹ تا ۱۲: ۱۸ هر دو داستان واقعی سفر به افسس (و سپس بعدها به آسمان)، داستان مریم باکره (که آنها اعتقاد دارند دومین صندوق عهد است) و همچنین یک استعاره مناسب برای فلاکت کلیسای اولیه می‌باشد. تمام آنچه که برای پرتریست‌های کاتولیک می‌ماند آمدن مجدد مسیح است.

دیدگاه سنتی دیگر کتاب مکاشفه چیزی است که به عنوان پرتریسم ناکامل شناخته می‌شود. این دیدگاه بیشتر همانند تقدیرگرایی نوین، نبوت ایام آخر را به بخش‌های متعددی تقسیم می‌کند، چون در بعضی از چندین نوع تقدیرگرایی، بخشی از کتاب مکاشفه حقیقی است، در حالی که بخش‌های دیگر مجازی هستند، در پرتریسم ناکامل نیز همانطور است. همچنین مانند بعضی از چندین نوع تقدیرگرایی پرتریسم ناکامل معتقد است که متی ۲۴ تا اندازه‌ای درمورد ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ صحبت می‌کند در حالی که بخش‌های دیگر در زمان بازگشت نهایی مسیح انجام می‌شود. دیدگاه‌های پرتریست درمورد دوران هزار ساله واقع در مکاشفه ۲۰، معمولا فاقد هزار سال هستند، اما در آن دیدگاه‌ها ادعاهایی مبنی بر دوران بعد از هزار سال بوده است. پرتریست‌های ناکامل معمولا پیروان دورانی فاقد هزار سال یا پس هزاره‌گرا هستند، اما شاید پیش هزاره‌گرا نیز باشند.

دیدگاه فوتوریست (Futurist)

دیدگاه فوتوریست همه یا اکثر نبوت‌ها را تقریبا به ایام آخر؛ یعنی اندکی قبل از آمدن مجدد مسیح نسبت می‌دهد. تفاسیر فوتوریست معمولا قیام از مردگان و عروج از زندگی را پیشگویی می‌کنند که به موجب آن همه مسیحیان واقعی زمانی که ملکوت خدا روی زمین می‌آید به مسیح می‌پیوندند، سپس یک مصیبت عظیم؛ یعنی یک دوره هفت ساله را پیشگویی می‌کند که ایمانداران در سرتاسر جهان رنج را تجربه خواهند کرد و به واسطه آن تطهیر و تقویت می‌شوند. پیروان دوران پیش از مصیبت معتقدند که همه مسیحیان زنده پیش از اینکه این مصیبت آغاز شود شخصا با مسیح ملاقات می‌کنند. یک یا دو نوع این تفسیر، یهودیان اسرائیل را به عنوان همدستان دجال توصیف می‌کنند و پات رابرتسون (Pat Robertson) در واقع به خاطر گفتن این حرف شدیدا مورد انتقاد واقع شد: «امروزه دجال احتمالا یک یهودی زنده در اسرائیل می باشد.» پیروان اواسط دوران مصیبت معتقدند عروج ایمانداران در اواسط این مصیبت رخ خواهد داد؛ یعنی بعد از شروع آن و قبل از اینکه بدترین قسمت آن به وقوع می‌پیوندد. پیروان دوران پس از مصیبت معتقدند که مسیحیان به آسمان نخواهند رفت، بلکه در پایان این مصیبت در ملکوت جمع می‌شوند

و در آن پذیرفته می‌شوند. دیدگاه فوتوریست نخست از طریق دو نویسنده کاتولیکمانوئل لاکیونزا (Manuel L–cunza) وریبرا (Ribera) پیشنهاد شد. لاکیونزا با نام مستعار «بن ازا» (Ben Ezra) نویسندگی می‌کرد و اثر او توسط کلیسای کاتولیک ممنوع شد. در قرن نوزدهم و بیستم عبودیت این دیدگاه به قدری افزایش یافته که احتمالا امروزه بلافاصله تشخیص داده می‌شود. کتاب‌هایی در مورد «عروج» توسط نویسندگانی مثل هال لیندزی و رمان‌های جدیدتر لفت بیهایند (توسط جری جنکینز و تیم لاهای) و فیلم‌ها اکثرا برای شناساندن این مکتب فکری ارائه شده‌اند. راستا فارینیسم‌ها به یک دیدگاه فوتوریست کتاب مکاشفه معتقدند که آن را هم مربوط به وقایع قرن بیستم می‌دانند مثل تاجگذاری هایل سلاسی امپراطور اتیوپیایی و جنگ دوم ایتالیا با اتیوپی و هم مربوط به وقایع آینده مثل آمدن مجدد سلاسی در روز داوری. دیدگاه‌های متفاوت درمورد مصیبت عظیم در واقع یک مجموعه از تفاسیر الهیاتی درمورد دوره هزار ساله که در مکاشفه ۲۰ به آن اشاره شده، می‌باشند.

سه تفسیر اصلی وجود دارد: پیش هزاره‌گرایی، مکتب فاقد دوره هزار ساله و پس هزاره‌گرایی. پیش هزاره‌گرایی معتقد است که مسیح به زمین برمی‌گردد تا برای مدت هزار سال که شیطان اسیر شده است سلطنت کند. در نتیجه قبل از هزار سالی که در مکاشفه ۲۰ مذکور است بازمی‌گردد. پیش هزاره‌گرایی معمولا دو زیرمجموعه دارد: تقدیرگرایانه و تاریخی. تصور می‌شود که بعضی از اشکال پیش هزاره‌گرایی قدیمی‌ترین دیدگاه دوره هزار ساله در تاریخ کلیسا می‌باشد. مکتب فاقد دوره هزار ساله، دیدگاه سنتی کاتولیک و پروتستان، معتقد است که هزار سال مذکور، هزار سال حقیقی نیست، بلکه برای دوران کنونی کلیسا مجازی و معمولا زمانی بین عروج اول مسیح و ورود مجدد او می‌باشد. این دیدگاه اغلب به آگوستین نیپو (Augustin of Hippo) مربوط می‌شود. پیروان مکتب فاقد دوره هزار ساله درمورد چهارچوب زمانی دوره هزار ساله اختلاف نظر دارند بطوری که بعضی می‌گویند آن با پنطیکاست آغاز شد و بقیه می‌گویند که آن با تحقق نبوت مسیح درمورد ویرانی هیکل اورشلیم (۷۰) آغاز شد و نکات آغازین دیگری نیز مطرح شده است. این مسأله که آیا این رستاخیزشناسی پیامد حکومت پاپ‌ها (Caesaropapism) می‌باشد و اینکه احتمالا دلیل محکوم شدن پیش هزاره‌گرایی بوده شدیدا مورد بحث می‌باشد. پس هزاره‌گرایی معتقد است که مسیح بعد از هزار سال حقیقی یا مجازی باز خواهد گشت که در آن جهان واقعا به یک جهان مسیحیت تبدیل می‌شود. این دیدگاه به واسطه جوناتان ادواردز (Jonothan Edwards) پیگیری شد.

دیدگاه تاریخ‌گرایی

دیدگاه تاریخ‌گرایی این نبوت را در برگیرنده زمان از پایان قرن اول تا آمدن مجدد مسیح تلقی می‌کند. از لحاظ سیاسی، تفاسیر تاریخ‌گرایی نمادهای مکاشفه را برای تفرقه تدریجی، سقوط امپراطوری روم، بروز یک اروپای مجزا در غرب و حکمرانی مسلمانان در شرق و سقوط امپراطوری شرقی در حالی که اروپا تلاش می‌کند تا دوباره متحد شود و امپراطوری روم را به وجود آورد، به کار می‌برند. از نظر مذهبی، تفاسیر تاریخ‌گرایی مکاشفه را به عنوان این تعلیم در نظر می‌گیرد که کلیسا علی رغم آزار و اذیت، توسعه می‌یابد تا زمانی که بر همه جهان استیلا یابد، اما در این اثنا به تدریج به یک نظام مرتد و از دین برگشته تحول می‌یابد که در آن مسیحیان واقعی یک اقلیت رنج کشیده خواهند بود. این کلیسای مرتد به نماد «مادر فاحشه‌ها» و نماد «بابل» مربوط می‌شود. آن همانند تفاسیر فوتوریست به جای آنکه تنها در ایام آخر در انتظار یک «دجال» باشد و به عنوان یک «نظام دجال» در نظر گرفته می‌شود که برای بیشتر تاریخ می‌باشد. برحسب تفاسیر تاریخ‌گرایی آمدن مجدد مسیح حدودا زمانی به وقوع می‌پیوندد که اروپای نسبتا متحد شده دوباره در برابر اسرائیل می‌جنگد. این دیدگاه به واسطه مسیحیان پروتستان بنیادگرا اساسا پیگیری می‌شود.

برقراری کامل این اتحاد بین تفاسیر متفاوت است: در بعضی از تفاسیر آن عمدتا متشکل از کشورهای اروپای غربی و بعضی شامل بریتانیا می‌باشد، در حالی که بقیه اظهار می‌کنند بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع اسبق با این اتحاد مخالف خواهند بود. در همه تفاسیر تاریخ‌گرایی مسیح این اتحاد را نابود می‌کند، اسرائیل را از نابودی حتمی نجات می‌دهد، مسیحیان مرتد را داوری می‌کند و از ایمانداران واقعی حمایت می‌کند و یک ملکوت را روی زمین برقرار می‌سازد. هر چند در اوایل تاریخ تفاوت بین دیدگاه تاریخ‌گرایی و فوتوریست چشمگیر نبود، اما نخستین نویسندگان مسیحی یک دیدگاه تاریخ‌گرایی را اتخاذ کردند. تفاسیر تاریخ‌گرایی با تأکید بر سلطنت حقیقی مسیح روی زمین و نظر به اینکه ارزش و اهمیت این تعلیم کاهش یافته تمایل دارند که هزاره‌گرای باشند بطوری که تاریخ‌گرایی را بر این تفسیر متمرکز می‌کنند. امروزه تفاسیر تاریخ‌گرایی بسیار مشتاقانه طرفدار فرقه‌های هزاره‌گرایی هستند.

امروزه بعضی از نویسندگان پروتستان این مکتب فکری را به عنوان اساس برای بحث‌های ضد کاتولیک استفاده می‌کند، اما باید یادآورشد که این یک پیشگویی اصلی تفاسیر تاریخی نیست. بسیاری از نویسندگان کاتولیک در قرن چهارم و پنجم نظریه ارتداد آینده را به اشکال گوناگون برای کلیسای خودشان به کار می‌برند. بعضی استدلال کردند که ارتداد آینده را به اشکال گوناگون برای کلیسای خودشان به کار می‌برند. بعضی استدلال کردند که ارتداد در کلیسا به وجود می‌آید. دیگران استدلال کردند که این اتفاق قبلا افتاده بود و به یک فرقه دیگر که درباره یک بحث الهیاتی به وجود آمده بود استناد کرده بودند. آنچه که بین این تفاسیر متفاوت است خصوصیات ارتداد است.

دیدگاه روحانی یا ایده‌الیست

دیدگاه روحانی (که به واسطه بعضی نویسندگان ایده‌الیست هم نامیده می‌شود) کتاب مکاشفه را پیشگویی‌کننده وقایع خاص تاریخ نمی‌داند، بلکه رؤیاها را نشان‌دهنده حقایق روحانی ابدی می‌داند که نشانه را در سرتاسر تاریخ کشف می‌کنند. تنها در چند فصل آخر مسایل رستاخیزشناسی پیشگویانه بطور خاص مطرح می‌شوند.

تفاسیر

دیدگاه ارتدکس شرقی

ارتودکس شرقی تفسیری دارد که با هیچ یک از دسته‌بندی‌های بالا کاملا متوافق نیست. آن این کتاب را همزمان هم شرح‌دهنده رویدادهای معاصر و هم پیشگویی رویدادهای آینده تلقی می‌کند که رویدادهای معاصر نوعی نشانه برای آن بودند. اگرچه رویدادهای مکاشفه با منطبق کردن آنها بر رویدادهای معاصر در حال به وقوع پیوستن هستند، اما آن تلاش‌هایی را که قصد دارند پیش از انجام حقیقت، هشدارهای کتاب مقدس به کسانی که نابهنگام اعلام می‌کنند «او اینجاست» را مورد ملاحظه جدی قرار دهند، رد می‌کند. در عوض این کتاب به عنوان یک هشدار برای آماده بودن از نظر روحانی و اخلاقی برای ایام آخر محسوب می‌شود، آنها ممکن است که هر لحظه فرا رسند (مانند دزدی در شب)، اما به هر حال در زمان انتخاب خدا فرا خواهند رسید، چیزی که به واسطه انسان‌ها نه می‌تواند سرنگون شود و نه می‌تواند بطور تحقیرآمیزی استنتاج شود. کتاب مکاشفه تنها کتاب عهد جدید است که به واسطه کلیسای ارتدکس شرقی در ملاعام خوانده می‌شود.

دیدگاه انگلیکان

دیدگاه انگلیکان یا اپیسکوپال (Episcopal) چنین است که این کتاب باید به عنوان یک کتاب امید و همچنین یک کتاب هشدار محسوب شود. آن به مسیحیانی که مورد آزار و اذیت واقع می‌شوند امید می‌دهند و به آنها اطمینان می‌دهد که رنجشان بیهوده نیست. همچنین آن به غیرمسیحیان درمورد رویدادهای آینده و آنچه که برای آنها اتفاق خواهد افتاد هشدار می‌دهد. مکاشفه یک نمونه از نوشته‌های خاص مکاشفه‌ای یهود می‌باشد. آن برای امید دادن به آنها در حین رنج از استعاره‌های نمادین استفاده می‌کند. رویدادهایی که در مکاشفه اتفاق میفتند به جای آنکه دقیقا برحسب روند زمانی منظم شوند، طبق نوع ادبی منظم می‌شوند.

دیدگاه مورمون / مقدسین ایام آخر

در اصول مورمون‌ها یک کلیسای عیسای مسیح مقدسین ایام آخر، تصور می‌شود کتاب مکاشفه نبوت مهمی را درمورد ایام آخر، دوران هزار ساله، داوری، نابودی بابل (نیروهای بدی شیطان) و پیروزی نیروهای خوبی مسیح آشکار می‌سازد. دیدگاه‌های خاص مورمون درمورد یک کتاب مکاشفه در اصل در بردارنده ماهیت یک میراث الهی در حیات پس از مرگ برای کسانی که به واسطه ایمان به عیسای مسیح پیروز می‌شوند، می‌باشد.

دیدگاه نیایش کلیسایی پاسکال

این دیدگاه که به واسطه تعدادی از دانشجویان الهیات کاتولیک منتشر شد، مراسم نیایش مخصوصا مراسم مذهبی شرقی اوایل مسیحیت را زمینه و شرایطی برای درک ساختار و معنی کتاب مکاشفه در نظر می‌گیرد. آن در آیین نیایش و مکاشفه پاسکال به واسطه ماسی اچ شفرد (Massey H. Shepherd) و در شام خداوند اسکات‌هان- عشای ربانی به منزله آسمان روی زمین که در آن او اظهار می‌کند که مکاشفه بعد از خلقت، گمراهی، داوری و نجات

تنظیم می‌شود، توضیح داده می‌شود. کسانی که به این دیدگاه اعتقاد دارند می‌گویند که نابودی هیکل نه تنها تأثیر چشمگیری بر قوم یهود در اورشلیم داشت، بلکه بر یهودیان یونانی زبان مدیترانه. آنها معتقدند مکاشفه قصد دارد با بیان کردن این مطلب که نخستین عشای ربانی پرستش هیکل جدید در آسمان و زمین جدید می باشد نسبت به آن بینشی اراده دهند.

دیدگاه سری

پیروان این دیدگاه این کتاب را هم بیان‌کننده یک سری هشدارها برای بشریت تلقی می‌کنند و هم یک شرح مفصل از فرآیندهای درونی و روحانی روح افراد. هفت مهر هفت چاکرا می‌باشد و پیامد باز کردن آنها رها کردن نیروهای فیزیولوژیکی است که آنجا وجود دارد. در نتیجه آمدن مجدد یک رویداد شخصی است و تلفیق خویشتن روحانی شما با خویشتن حیوانی‌تان به یک انسان کاملا آگاه و هشیار منتهی می‌شود. بعضی از عالمان شباهت‌های اسطوره مکاشفه درباره سواره‌ای بر اسب سفید با بودایی و اسطوره هندوی کالکی که آخرین تجسد در چرخه دوران محسوب می‌شود و با آخر زمان نیز مرتبط می‌باشد را یادآور شده‌اند. همچنین دیدگاه سری این کتاب را به عنوان روش‌های اتحاد مسیحی در مرگ و تولد تازه در مسیح ارائه می‌کند. چهار سوارکار به عنوان چهار نیروی اصلی (آتش، آب، هوا، زمین) شرح داده می‌شوند و در تطهیر روحانی بدن و ذهن استفاده می‌شوند. فصل‌های مکاشفه جنبه‌های جسم یافته ذهن و شعور بشر تصور می‌شوند.

دیدگاه‌های کلیسای جدید

تعلیم کلیسای جدید در بردارنده اثری بنام مکاشفه آشکار شده، نوشته عمانوئل سویدن برگ (Emanuel Sw-denborg) می‌باشد. این دیدگاه کتاب مکاشفه را شرح پیشگویانه داوری کلیسا مسیحی و برقراری یک کلیسای مسیحی جدید تلقی می‌کند. استعاره‌های موجود در رؤیاها به عنوان ترسیم‌های نمادین رویداد روحانی آمدن مجدد مسیح و مخالفت با ظهور مجدد او در میان افرادی در کلیسای مسیح که عاشق قدرت هستند و در ایمان بی‌حاصل بسر می‌برند در نظر گرفته می‌شود. کسانی که ایمان دارند عیسای مسیح خداوند است و از احکام او پیروی می‌کنند به عنوان کسانی تلقی می‌شوند که عضو کلیسای جدید هستند. کشمکش بین کلیسای مسیحی جدید با کلیسای رسمی، موضوع روحانی قرار گرفته در مکاشفه تلقی می‌شود. مکاشفه آشکار شده شرح مفصل تطابق‌های هر رقم موجود در این کتاب را به دقت مرور می‌کند.

شاگردی همه جانبه

دیدگاه شاگردی همه جانبه اثبات می‌کند کتاب مکاشفه به عنوان یک رساله برای شاگردی همه جانبه به بهترین وجه درک می‌شود یا به عبارت دیگر راهی برای وفادار ماندن به تعلیمات مسیح و اجتناب از وسوسه شدن به واسطه طریق‌های دنیوی و نفسانی می‌باشد. در این دیدگاه، نخستین برنامه این کتاب نشان دادن قدرت‌های دنیوی به عنوان غاصب‌هایی است که سعی می‌کنند مقابل طریق‌های خدا قرار گیرند. وسوسه عمده مسیحیان در قرن اول و امروزه عدم پایبند ماندن به تعلیمات مسیح و در عوض وسوسه شدن برای انتخاب طریق‌ها، ارزش‌ها و اولویت‌های دنیوی یا به عبارتی امپریالیسم که خطرناکترین و خیانت‌آمیزترین است، می‌باشد. این دید [که دقیقا مرتبط با الهیات آزادی (الهیات مسیحی قرن بیستم که به موضوع تعلیمی و کتاب مقدسی آزادی از تعدی، اعم از نژادی، جنسی، اقتصادی یا سیاسی، تأکید می‌کند.) است] به نگرش عالمان تندروی انجیل مثل چد مایرز (Ched Myers)، ویلیام استرنیگفلو (William Stringfellow) و دنیل بریجان (Daniel Berigan) متکی می‌باشد.

جانشین

برخی از مفسرین گمان می‌کنند که رؤیای آسمان در فصل ۴ همانند ارائه یک تقویم و ساعت برای تعیین تاریخ بقیه مکاشفه می‌باشد. این نمونه جاودان در بردارنده ارتباطات آشکاری با رویدادهای متناوب می‌باشد مثل ۲۴ ساعت یک روز (۲۴ پیر)، هفت روز هفته (هفت چراغ آتشین) و چهار فصل سال (چهار حیوان زنده). این تفسیر نسبتا حقیقی تصریح می‌کند که یوحنا به کتاب پیدایش (۹)، شروع قوس «نشانه عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است»، رجوع می‌کند تا بر این امر تأکید کند این عهد هنوز پابرجاست. در این عهد خدا به نوح وعده می‌دهد که زمین باقی خواهد ماند و اینکه فصل‌ها با دوران متناوب گرم و سرد ادامه می‌یابند. این تفسیر گسترش می‌یابد تا شامل باور این زمان شود (از ساعت ۱ / ۲۴ یک روز) و پذیرش تقریبا جهانی یک هفت روزه اینجا

برای خوانندگان مدیترانه‌ای به شکل ثابتی مشهود نشان داده می‌شود. به علاوه مباحثه همراه با این شیوه این آیه را به عنوان یک سرآغاز جاودان برای این زمانبندی توضیح می‌دهد تا با برقراری این اصل که خدا فراتر از زمان می‌باشد ادامه یابد: «کسی که بود، هست و خواهد بود»، اما از مفاهیم بشری آگاه است که نشانه‌گذاری زمان را ممکن می‌سازد. در این قسمت اعتقاد یوحنا همچنین اثبات می‌کند که مسیح «دیروز، امروز و تا ابدالاباد همان است» (عبرانیان ۱۳: ۸). ساعت و محاسبه روز هفته را نیز در نظر بگیرید.

در این مکتب فکری، مطابق حکمی که در متی ۵۲: ۱۳ به آن اشاره می‌شود، یوحنا به عنوان یک نویسنده توسط مسیح انتخاب می‌شود: «بنابراین هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحبخانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.» همین طور او به خوانندگانش متنی بر مبنای اولین کتاب (...آغاز- پیدایش) و به عنوان مبنایی برای آخرین کتاب (... - پایان- مکاشفه) و اناجیل نبوی که تا پایان مکاشفه ادامه می‌یابند را ارائه می‌دهد. به علاوه حرف نگاری نشان می‌دهد که رسم عبادت مکرر در آسمان به واسطه چهار «حیوان زنده» و «بیست و چهار پیر» اعمال می‌شود . این تفسیر رسم زمینی عبادت روزانه و هفتگی که در سرتاسر کتاب مقدس وجود دارد را تأیید می‌کند. ایجاد یک چهارچوب مفهومی برای حالت تناوبی، ادامه متن در... نبوی را ممکن می‌سازد که بطور پی در پی در گشودن هفت مهر کتاب بیان می‌شود که ادامه می‌دهد...

شیوه تاریخی- انتقادی

تفسیر تاریخی انتقادی بعضی خصوصیات که در شرایط غیرمسیحی و غیر راستافاری عادی تصور می‌شود را بدیهی تلقی می‌کند، اول از همه اینکه مکاشفه کتابی است که درنوشته‌هایی که تاریخچه‌های خودشان را دارند، ابراز و منتقل می‌شود. این متن‌ها در معرض تغییراتی هستند مثل اشتباه کپی کردن، تکرار سطرهایی که قبلا وارد شده، حذف، تحریف یا اصلاح. انگیزه‌های چنین تغییراتی کل گستره انگیزه‌های بشری را شامل می‌شود و باید در شرایط تاریخی آنها نیز بررسی شود. پذیرش مکاشفه در نسخه رسمی کتاب مقدس به خودی خود پیامد یک فرآیند تاریخی است که در اصل متفاوت از دوره دیگر نسخه‌ها نیست. خارج کردن نهایی نوشته‌های مکاشفه‌ای همزمان دیگر از نسخه رسمی می‌تواند تا اندازه‌ای به توضیح فرآیندهای تاریخی آشکار شده درمورد آنچه که رسما ارتدوکس تصور می‌شد، آنچه که بنابه روال (Heterodox) بود و حتی آنچه که تاریخی بود کمک کند.

همچنین تفسیر تاریخی- انتقادی، پیام اصلی و معنوی مکاشفه را برای دنیای نوین توضیح می‌دهد. در حالی که تفسیر معانی و استعاره‌ها به آنچه که این نویسنده تاریخی در نظر داشت و آنچه که خوانندگان هم دوره او استنباط می‌کردند محدود می‌شود، پیام به مسیحیان برای پذیرفتن فرهنگ امپراطوری روم پیام اصلی یوحنا نبود. در نتیجه کتاب او (که در نوع مکاشفه، نوشته شده) طبیعتا معنوی است، اما قصد دارد نمادگرایی مکاشفه، در متن اجتماعی و ادبی تاریخی آن کاملا درک شود. منتقدان رسوم و قواعد نوشته‌های مکاشفه و وقایع قرن اول را مطالعه می‌کنند تا بفهمند که نویسنده چه قصدی داشته است. در طول یک مباحثه درمورد مکاشفه در ۲۳ آگوست سال ۲۰۰۶، پاپ پندیکت شانزدهم اظهار کرد: «به رسول پطمس که رسول شناخته شده، مجموعه رؤیاهایی داده می‌شود تا در حین ظلم و ستم‌ها و رنج‌های پایان قرن اول به مسیحیان آسیا دوباره قوت قلب دهد.»

با این وجود سؤال‌های تفسیری بسیاری باقی می‌ماند: ساختار این کتاب خطی، تکراری یا مضمونی است؟ این استعاره‌ها چطور با وقایع تاریخی مرتبط هستند؟ نویسنده در این نسخه یک منظور داشت یا چندین منظور؟ چندگانگی پاسخ‌ها به این سؤالات (و دیگر سؤالات) با بررسی کردن متن این مقاله و نظریه محققان و عالمان ساده می‌باشد. نقد تاریخی با این چندگانگی سازگاری ندارد، اما شیوه‌های همزمان با نسخه‌های انجیل، به ویژه شیوه ادبی- انتقادی، از این عدم قطعیت لذت می‌برند. در نتیجه توجه از نویسنده به خواننده معطوف می‌شود. چه اهمیتی دارد که چه کسی مکاشفه را نوشت؟ چرا ساختار نمی‌تواند دریک زمان خطی، تکراری و مضمونی باشد؟ آیا آنچه که به استعاره‌ها پایان می‌دهد تنها مربوط به وقایع قرن اول است و نه وقایع قرن ۲۱؟ اساسا آیا آنچه که مکاشفه را پایان می‌دهد داشتن منظوری بیش از یک منظور مستدل می‌باشد؟